

فصلنامه علمی امنیت ملی
سال سیزدهم، شماره چهل و هشتم،
تابستان ۱۴۰۲
مقاله یکم از صفحات ۳۴-۹

تبیین وزن ژئوپلیتیکی ایران در معادلات امنیتی منطقه غرب آسیا (در دوران گذار)

۲۰.۱۰۰۱.۱.۳۳۲۹۲۵۳۸.۱۴۰۲.۱۳.۴۸.۱.۷

مجید رسولی^۱، محسن اسلامی^۲، فرگس مرتضائی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵

چکیده

در دهه‌های اخیر، جهان بیش از پیش شاهد اثرگذاری عامل ژئوپلیتیک بر محیط بین‌الملل بوده است. زیرا ژئوپلیتیک می‌تواند راهبردهای سیاست خارجی کشورها را تعیین کرده و با شناسایی محدودیت‌ها و امکانات موجود در فضای جغرافیایی کشور، زمینه دستیابی به اهداف سیاسی، قدرت و امنیت کشور را فراهم آورد. جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به موقعیت خاصی که از لحاظ ژئوپلیتیکی در منطقه غرب آسیا دارد، از این قاعده مستثنی نیست. بر این اساس، این پژوهش باهدف تبیین فرصت‌های ژئوپلیتیکی موکد قدرت و امنیت پایدار ایران در منطقه غرب آسیا، در صدد پاسخگویی به این پرسش است، که وزن ژئوپلیتیک ایران در معادلات امنیتی منطقه غرب آسیا چگونه ارزیابی می‌شود؟ روش‌شناسی پژوهش حاضر که ماهیتی توصیفی-تحلیلی دارد، داده‌ها و اطلاعات موردنیاز را به روش کتابخانه‌ای و از طریق دستیابی به منابعی مانند کتاب، مقاله و گزارش‌های پژوهشی فراهم و گردآوری نموده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که متغیر ژئوپلیتیک (به‌عنوان عامل اصلی تأثیرگذار در شکل‌دهی معادلات امنیتی ایران) و دو متغیر ژئوکالچر و ژئواکونومیک (به‌عنوان دو مؤلفه از اندیشه‌های ژئوپلیتیکی) می‌توانند به‌عنوان متغیرهای میانی، نقش‌آفرینی کرده و سه ضلع اصلی معادلات امنیتی ایران را در غرب آسیا شکل دهند. نتایج پژوهش نشان داده است که عامل ژئوپلیتیک به‌عنوان یک متغیر کهن، همچنان می‌تواند برای جمهوری اسلامی ایران امنیت ساز بوده و معادلات امنیتی منطقه غرب آسیا را به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر دهد.

کلیدواژه‌ها: ژئوپلیتیک، ژئواکونومی، ژئوکالچر، امنیت و منطقه غرب آسیا

۱- استادیار گروه ژئوپلیتیک مرکز مطالعات آفریقا، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، m.rasouli@modares.ac.ir

۲- دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳- کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

مقدمه

جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران در جهان و جایگاه ایدئولوژیک و ژئوکالچر آن در جهان اسلام، باعث شده تا این کشور خواسته یا ناخواسته در متن تحولات مهم جهانی قرار گیرد، ژئوپلیتیک ایران به علت قرار گرفتن در منطقه‌ای از جهان با حساسیت‌های امنیتی-سیاسی حاکم بر آن، همواره دستخوش تغییرات عمده‌ای بوده است، به‌گونه‌ای که در راستای تأمین توسعه، رفاه، امنیت و ارتقاء منزلت بین‌المللی خود، همواره در مسیر انتخاب‌های دشواری قرار داشته، به‌طوری‌که پیوسته نیازمند بررسی و تحلیل وضعیت ژئوپلیتیکی خود و کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای می‌باشد تا بتواند با اتخاذ یک تعامل سازنده و مؤثر در سیاست خارجی خود، با حداکثر سازی فرصت‌های خلق‌شده، تهدیدات ناشی از تغییرات ژئوپلیتیکی پیرامون خود را به حداقل رساند (زهرانی و فرجی، ۱۳۹۵: ۴۴).

جمهوری اسلامی ایران با استفاده از قدرت نرم خود که به واسطه وجود تمدن و فرهنگ چند هزارساله، دارای حوزه تمدنی ایرانی وسیعی است، می‌تواند با تکیه بر آن تأثیر به‌سزایی در منطقه داشته باشد. تقویت عناصر تمدنی همچون اسطوره‌ها، آیین کهن، زبان و فرهنگ، به‌ویژه در مناطقی که در حوزه تمدنی ایران قرار دارند، می‌تواند موجب همبستگی میان مردمان این مناطق شود. از طرفی دیگر اسلام و تشیع، بخش دیگری از هویت ایرانی‌ها به شمار می‌رود که در افزایش قدرت نرم ایران بسیار مؤثر بوده است. بی‌شک عامل ارزش‌های اسلامی و شیعی در ارتباط با شیعیان منطقه از جمله توانمندی‌های ایران در عرصه قدرت نرم است (جانسیز و صالحیان، ۱۳۹۴: ۱۶۵). افزایش نقش عنصر شیعی در ساخت قدرت و سیاست منجر به افزایش نقش و نفوذ ایران در مسائل سیاسی و امنیتی منطقه، از جمله حضور فعال و سرنوشت‌ساز در مسائل عراق، لبنان و به‌طورکلی خاور نزدیک گردید (صالحی و زارع، ۱۳۹۶: ۱۰۸).

با در نظر گرفتن اینکه در قرن بیست و یکم، جهان بیش‌ازپیش شاهد اثرگذاری ژئوپلیتیک بر محیط بین‌الملل خواهد بود، و با اذعان به پیوند عمیق میان قدرت، امنیت و مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی و اینکه قدرت به‌عنوان زمینه‌ساز ایجاد امنیت و موتور محرکه رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌الملل قلمداد گردیده، و باعث شده تا نقش عامل ژئوپلیتیک بر تعریف قدرت بسیار حائز اهمیت گردد، این پژوهش وزن ایران در معادلات امنیتی منطقه را در دوران گذار، بر اساس بهره‌برداری از مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی آن، موردبررسی و تبیین قرار می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران، یکی از معدود بازیگران نظام بین‌الملل است که به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئوراهبردی (واقع‌شدن در منطقه بااهمیت و بحران‌خیز)، ژئواکونومیکی (قرار گرفتن در مرکز هارتلند انرژی) و ژئوکالچری (الهام بخشی مسلمانان و مرکزیت خیزش شیعه) خود، موردتوجه قدرت‌های بزرگ بوده و به علت ناسازگاری با ساختار نظام بین‌الملل، به موضوع امنیتی در روابط بین‌الملل تبدیل شده است. با توجه به اینکه از نظر امنیتی نیز در منطقه غرب آسیا نظام امنیتی فراگیر و پایدار شکل نگرفته است، و این عدم شکل‌گیری نظام امنیتی فراگیر و پایدار، موجب تداوم ناامنی و بی‌ثباتی در منطقه غرب آسیا خواهد شد، ازاین‌رو ایجاد می‌نماید که جایگاه ایران به‌عنوان کشوری مهم و اثرگذار در معادلات امنیتی منطقه غرب آسیا موردبررسی و توجه قرار گیرد. درگذشته، قدرت نظامی به‌عنوان مؤلفه اصلی در حفظ امنیت برای کشورها تلقی می‌گردید، ولی امروزه با تغییر محیط‌های بین‌المللی و گذر از نظام تک‌قطبی-دوقطبی و مواجه با جهان چندقطبی-فراقطبی، دیگر قدرت نظامی به‌تنهایی نمی‌تواند تضمین‌کننده امنیت پایدار در نظام بین‌الملل قرار گیرد.

همچنین مسئله دیگری که حائز اهمیت بسیار می‌باشد، طرح خاورمیانه بزرگ و عادی‌سازی روابط با رژیم

صهیونیستی است که همسو با گسترش سلطه رژیم صهیونیستی بر منطقه غرب آسیا مطرح گردیده است، که این فرایند صلح، عامل مهمی در مسیر کنترل رژیم صهیونیستی بر اقتصاد منطقه از طریق شکل‌گیری منطقه‌ی آزاد تجاری به شمار می‌آید. عادی‌سازی روابط کشورهایمانند امارات، بحرین، عربستان و عمان با رژیم صهیونیستی از سال‌ها و دهه‌های قبل در قالب دیپلماسی پنهان آغاز شده بود. اما این روند طی سال‌های اخیر از حالت مخفیانه و محرمانه خارج شده و جنبه آشکار به خود گرفته است. دیدار نتانیاهو از عمان و ملک قابوس در اکتبر ۲۰۱۸ و امضای قرارداد صلح رژیم صهیونیستی با امارات متحده عربی و بحرین در واشنگتن، تحت عنوان "صلح ابراهیم" در ۱۳ آگوست ۲۰۲۰، گواهی بر این ادعا می‌باشد. در صورت تحقق کامل این امر، کشورهای منطقه با رژیم صهیونیستی روابط و مناسبات اقتصادی عادی برقرار خواهند کرد که این موضوع، ایران را با چالش چگونگی انطباق و هماهنگی با خاورمیانه جدید اقتصادی مواجه می‌کند. به‌رحال در صورت سازگاری کامل با ساختار و نظام اقتصادی جدید، معضل استیلا و برتری اقتصادی رژیم صهیونیستی وجود دارد، و از طرف دیگر عدم انطباق با شرایط اقتصادی جدید، محدودیت‌های اقتصادی و تجاری جدی و عمده‌ای را بر کشور تحمیل خواهد کرد. از سوی دیگر، تلاش رژیم صهیونیستی برای ورود به آسیای مرکزی و قفقاز و آغاز اتحاد استراتژیک میان رژیم صهیونیستی و ترکیه، همگی در تعارض با منافع رملی و راهبردی ایران در منطقه خواهد بود. تمامی مسائل مطرح‌شده، این دغدغه‌ی اصلی را ایجاد می‌نماید که در موضوعات و بحران‌های جدید و نوظهور مطرح‌شده در منطقه غرب آسیا، عامل ژئوپلیتیک به‌عنوان یک متغیر کهن، همچنان می‌تواند برای جمهوری اسلامی ایران امنیت ساز بوده و معادلات امنیتی منطقه غرب آسیا را به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر دهد. از این‌رو، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که؛ وزن ژئوپلیتیک ایران در معادلات امنیتی منطقه غرب آسیا چگونه ارزیابی می‌شود؟

۲- پیشینه و نوآوری پژوهش

در حوزه موقعیت ژئوپلیتیکی ایران و مسائل امنیت منطقه‌ای در منطقه غرب آسیا، مطالعات و پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است؛ به‌گونه‌ای که بیشتر آثار موجود به مسائل امنیت منطقه‌ای ایران و یا صرفاً موقعیت ژئوپلیتیکی آن محدود شده است. به همین علت، تحقیق حاضر درصدد است تا با بررسی جایگاه ایران در معادلات امنیتی غرب آسیا، از منظر ژئوپلیتیک ابعاد آن را مورد توجه قرار دهد. از طرفی اهمیت، نوآوری و ضرورت پژوهش حاضر در این است که بیشتر تحقیقات و پژوهش‌ها درباره امنیت خاورمیانه‌ای ایران متمرکز بوده‌اند و از سویی کمتر به ابعاد ژئوپلیتیکی و نقش تعیین‌کننده آن در معادلات امنیتی پرداخته شده است.

در ذیل به تعدادی از پژوهش‌های صورت گرفته در این ارتباط اشاره می‌شود:

- اخباری و همکاران (۱۳۹۸)، در مقاله‌ای با عنوان "تحلیل جغرافیایی ژئواکونومی جمهوری اسلامی ایران در معادلات جدید منطقه غرب آسیا" به تحلیل و بررسی ژئواکونومی جمهوری اسلامی ایران در معادلات غرب آسیا پرداخته‌اند. نویسندگان بر این باورند که جمهوری اسلامی ایران به لحاظ قرار گرفتن بین دو حوزه مهم دریای خزر و خلیج فارس و دارا بودن منابع سرشار انرژی نفت و گاز و سایر ذخایر

زیرزمینی و قابلیت‌های اقتصادی دیگر، در قلمروهای ژئواکونومی جدید، دارای نقش بی‌بدیل به‌ویژه در منطقه غرب آسیا و خلیج‌فارس است اما از رهبری ژئوپلیتیکی منطقه و قدرت تأثیرگذاری بر سیاست‌های انتقال انرژی برخوردار نیست (اخباری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۴۷).

- **آذر شب و مومنی (۱۳۹۶)**، در پژوهشی با عنوان **”الزامات امنیت منطقه‌ای و راهبرد امنیتی ایران در غرب آسیا”** با بهره‌گیری از طرح نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای بوزان، غرب آسیا را ازجمله مناطقی می‌دانند که این نظریه بر آن صدق می‌کند. لذا از نگاه آنان همجواری، هویت مشترک، شباهت‌ها و تضادها، نیازهای اقتصادی و پیوندهای فرهنگی و قومی ازجمله متغیرهای مجموعه امنیتی منطقه‌ای هستند. آن‌ها معتقدند که ایجاد امنیت منطقه‌ای مستلزم ساختاری مشارکت جوی‌اند می‌باشد که بر پایه اعتمادسازی است. ازاین‌رو راهبرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به امنیت در چارچوب تعامل سازنده با کشورهای منطقه امکان‌پذیر خواهد بود، که این امر نیازمند تهدید زدایی است و با غیرامنیتی کردن راهبرد امنیتی ایران در منطقه تبلور خواهد یافت (آذر شب و مومنی، ۱۳۹۶: ۱۵۹).

- **حاجی یوسفی (۱۳۸۸)**، در مقاله‌ای با عنوان **”هلال شیعی؛ فرصت‌ها و تهدیدها برای جمهوری اسلامی ایران، اعراب و آمریکا”** درصدد اثبات این ایده است که شکل‌گیری هلال شیعی برای ایران، امکان موازنه قدرت آمریکا در غرب آسیا و تضعیف تهدید آن همراه با زمینه‌های تبدیل این کشور به قدرت برتر منطقه را فراهم می‌سازد، هرچند می‌تواند درگیری درون اسلامی که برخلاف دیدگاه پان اسلامیسم ایران است را تشدید نماید، او در پایان به پیامدهای بحث هلال شیعه پرداخته و معتقد است ایده شکل‌گیری هلال شیعی می‌تواند سه نتیجه به دنبال داشته باشد؛ تشدید فشارهای آمریکا بر ایران، تبدیل ایران به قدرت برتر منطقه و برآورده شدن آرزوی مهار ایران توسط اعراب؛ البته، با هزینه‌ی قدرت‌گیری هرچه بیشتر رژیم صهیونیستی (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۹۰).

- **حافظ‌نیا و فرجی (۱۳۹۳)**، در پژوهشی با عنوان **”تأثیر ژئوپلیتیک انرژی بر شکل‌گیری ترتیبات امنیت منطقه‌ای؛ مطالعه موردی منطقه خلیج‌فارس از ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰”** به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستند که ژئوپلیتیک انرژی در شکل‌گیری ترتیبات امنیتی منطقه‌ای چه تأثیری دارد و این تأثیرگذاری در منطقه انرژی خلیج‌فارس پس از دهه ۱۹۷۰ چگونه بوده است؟ نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد تا زمانی که کشورهای فرا منطقه‌ای و نیازمند منابع انرژی منطقه، در نوع همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای دخالت می‌کنند، امکان برقراری سیستم یکپارچه امنیتی منطقه‌ای در خلیج‌فارس دست‌نیافتنی است (حافظ‌نیا و فرجی، ۱۳۹۳: ۱۰۴).

- **عباسی سمنانی (۱۳۸۹)**، در مقاله‌ای با عنوان **”موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در مناسبات قدرت منطقه‌ای و جهانی”** با اشاره به سیاست خارجی و عملکرد دولت‌ها که برگرفته از محیط ژئوپلیتیک و ایجاد شرایط تعامل در مجموعه‌ای از رفتارهای مکانی و زمانی آنان است، معتقد است که جمهوری اسلامی ایران به‌رغم برخورداری از موقعیت راهبردی، لازم است طراحی و اجرای سیاست خارجی بر مبنای ژئوپلیتیکی (موقعیت، وضعیت، منابع انرژی، ایدئولوژی، قلمرو فرهنگی و...) همراه با تعامل مؤثر و

ایجاد درکی متقابل از شرایط زمان و مکان داشته باشد. از این رو نویسنده تلاش نموده تا با شناخت دقیق و عمیق بسترهای مساعد و نامساعد ژئوپلیتیکی ایران، زمینه‌ها و رویکردهای تحقق فرصت‌ها و مقابله با چالش‌های گوناگون برای حضور مؤثر جمهوری اسلامی ایران در تحولات نظام بین‌الملل را با کمترین هزینه و بیشترین منافع تبیین کند (عباسی سمنانی، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

- گل کرمی (۱۳۹۶)، در رساله دکتری خود با عنوان "تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه ژئوپلیتیک و ارائه الگوی بهینه منطقه‌ای، مطالعه موردی: خلیج فارس"، باهدف تبیین رابطه ماهوی رهیافت نظری ژئوپلیتیک باسیاست خارجی و تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر ژئوپلیتیک، به این موضوع اذعان نموده است که رویکرد ژئوپلیتیک با ارائه چشم‌اندازی واقع‌بینانه از توانمندی‌های فضای جغرافیایی ایران، ضمن شناسایی تنگناها و فرصت‌های پیش روی ایران در مناسبات با واحدهای سیاسی منطقه خلیج فارس، در دستیابی جمهوری اسلامی به الگوی بهینه منطقه‌ای که تأمین‌کننده منافع ملی و ارتقای توان بازیگری آن است، مؤثر می‌باشد (گل کرمی، ۱۳۹۶: ۲۷۷).
- موسوی شفائی و شاپوری (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان "ابعاد و پیامدهای ژئوپلیتیک پرخطر ایران"، با استفاده از مفهوم "ژئوپلیتیک پرخطر"، خطرات امنیتی محیط خارجی جمهوری اسلامی و پیامدهای ناشی از آن را مورد تبیین قرار داده‌اند. از منظر آن‌ها امنیتی شدن فضای پیرامونی ایران بعد از وقوع انقلاب اسلامی ناشی از تحولات محیط ژئوپلیتیک این کشور است. مواردی از جمله فرارسیدن نقطه‌ی اوج تولید نفت، ظهور ژئوپلیتیک شیعه، گسترش تروریسم در غرب آسیا، تداوم مناقشه اعراب و رژیم صهیونیستی و بحث غرب آسیای هسته‌ای، به‌مثابه دلایل امنیتی شدن و خطرات ژئوپلیتیکی برای امنیت ملی ایران محسوب می‌شوند (موسوی شفائی و شاپوری، ۱۳۹۰: ۱۹۰).

۳- بنیادهای مفهومی و نظری

۳-۱- ادبیات پژوهش

ژئوپلیتیک عبارت از علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت، سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آن‌ها با یکدیگر است. بنابراین تعریف، ژئوپلیتیک اموری نظیر ساختار و کارکرد قدرت، نزاع، همگرایی و واگرایی، حوزه نفوذ، رقابت، تصمیم‌گیری، بحران، کنترل سلطه و نفوذ، صلح و همکاری، منابع و محیط‌زیست، فضا، منافع ملی، امنیت و ثبات ملی، وحدت ملی، روابط فضایی، توسعه و رفاه، محلی‌گرایی و جهان‌گرایی و نظایر آن، که مفاهیمی کلی و پایدار هستند را در برمی‌گیرد. ژئوپلیتیک و حوزه‌های متنوع مطالعاتی آن، همواره عرصه‌های زندگی سیاسی و اجتماعی را در سطوح گوناگون داخلی، منطقه‌ای و جهانی متأثر ساخته است. از این رو، کنش‌های ژئوپلیتیک، عاملی تعیین‌کننده در مناسبات خارجی و فرامرزی کشورها و نیز معادلات پیچیده نظام جهانی است (زهرانی و فرجی، ۱۳۹۵: ۴۴). سرشت پویا و متحول نظام قدرت جهانی و توزیع فضایی و منطقه‌ای آن، که عمدتاً تحت تأثیر تحول در علم و تکنولوژی و سطح آگاهی ملت‌ها از سویی، و تحول در نقش و کارکرد عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیکی از سوی دیگر قرار دارد، باعث می‌شود که نظام جهانی و نظام‌های منطقه‌ای و روابط دولت‌ها و ملت‌ها با یکدیگر دائماً در حال

تحول و دگرگونی باشند. این واقعیت، ضرورت مطالعه‌ی علمی و دقیق ماهیت پدیده‌های سیاسی را در سطح جهانی، منطقه‌ای و محلی، کیفیت شکل‌گیری آن‌ها و نیز عوامل پیدایش و بازتاب کارکرد پدیده‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید و میدان عمل گسترده‌ای را فراروی ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی و جغرافیای سیاسی ممالک قرار می‌دهد (عباسی سمنانی، ۱۳۸۹: ۹۶).

با پایان نظام دوقطبی زمینه برای هژمونی‌گرایی آمریکا در غرب آسیا فراهم شد؛ اما به عقیده تعدادی از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، در دهه اول قرن ۲۱ دوره سلطه آمریکا به پایان رسید و ساختار بین‌المللی شروع به تغییر کرد. در واقع پس از ۱۱ سپتامبر قدرت هژمونیک آمریکا در حال کاهش و قدرت سایر کشورها در حال افزایش است. فرید زکریا^۱ این روند را با عبارت ظهور دیگران مطرح کرده است. کیشور محبوبانی^۲ بر این واقعیت تأکید کرد که ظهور ژاپن، چین، هند، کره جنوبی و سایر کشورهای آسیایی مراکز جدیدی از قدرت جهانی را در آسیا از نظر جمعیت‌شناسی، اقتصاد، تجارت، و تکنولوژی ایجاد کرده است. از این زمان بحث در مورد توصیف مناسب از ساختار بین‌الملل در حال ظهور، انجام شده است. اصطلاحات زیادی در دو دهه اخیر برای توصیف توزیع قدرت جهانی در بین واحدهای نظام بین‌الملل صورت گرفته است. بسیاری از نویسندگان مطرح کرده‌اند که ما شاهد گسترش یک دنیای بدون قطب هستیم. مفهوم تک‌قطبی نائل فرگوسن^۳، مفهوم بی‌قطبی سیمون سرفاتی^۴، مفهوم جی - صفر یان برمر^۵ و نوریل روبینی^۶، یا نبود قطب که توسط ریچارد هاس^۷ مطرح شد نمونه‌های اساسی این رویکرد است. این مفاهیم مطرح می‌کنند که پایان لحظه تک‌قطبی منجر به ایجاد ساختار چندقطبی نشد بلکه خلأ قدرت ایجاد شد؛ زیرا هیچ واحدی مایل یا قادر به رهبری نیست. به گفته برخی نویسندگان فقدان قدرت فائق در سیستم بین‌الملل منجر به ظهور جهان هیچ‌کس شده است. در جهان حاصل جمع صفر هیچ قدرتی نمی‌تواند بر نظام مسلط شود. در این جهان قدرت‌های خارجی مثل چین، آمریکا، اروپا و روسیه برای نفوذ در مناطق مختلف باهم رقابت می‌کنند؛ هرچند امکان شکل دادن به واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن به‌طور کامل وجود نداشته باشد (Ilecha & others, ۲۰۱۶: ۷۱-۷۰). سایر محققان اشاره می‌کنند که ساختار نظام به سمت چندقطبی حرکت می‌کند اما با شکل متفاوتی نسبت به آنچه در گذشته بوده است. مفهوم چندقطبی نامتقارن توسط توماس رنارد^۸ مطرح شد. هانتینگتون^۹ در مقاله "آمریکا ابرقدرت تنها؛ گذار از نظام تک - چندقطبی"، معتقد است که سیاست‌های جهانی از نظام دوقطبی دوران جنگ سرد و مرحله تک‌قطبی پس از جنگ سرد که اوج آن جنگ خلیج فارس بود عبور کرده و اکنون پیش از آنکه وارد دوران چندقطبی قرن ۲۱ شود در حال گذار از دوران تک - چندقطبی است (دهشیری و گلستان، ۱۳۹۵: ۸۴-۸۱). هینبوش^{۱۰} معتقد است که نظام منطقه‌ای با پایان جنگ جهانی دوم شکل گرفت. او نخستین دوران در غرب آسیا را

۱- Fareed Rafiq Zakaria

۲- Kishore Mahbubani

۳- Niall Ferguson

۴- Simon Serfati

۵- Ian Bremmer

۶- Nouriel Roubini

۷- Richard N. Haass

۸- Thomas Renard

۹- Samuel P. Huntington

۱۰- Raymond A. Hinnebusch

چندقطبی الیگارشیک (۱۹۵۵-۱۹۴۵) نام‌گذاری کرد و مصر، عربستان و سوریه را به‌عنوان قطب‌های مقابله با محور هاشمی در عراق و اردن به رسمیت شناخت. قدرت رو به افزایش ترکیه، ایران و رژیم صهیونیستی باید به معادله اضافه شود تا تصویر کاملی از چندقطبی الیگارشیک داشته باشیم. دوره دوم (۱۹۷۰-۱۹۵۶) با ظهور و سقوط پان‌عربیسیم به رهبری ناصر مشخص می‌شود. پان‌عربیسیم، هژمونی قاهره را پی‌ریزی و رهبری مصر را در سیاست‌های منطقه تقویت کرد. این موقعیت شبه‌هژمونیک توسط اتحاد و تحرکات پراکنده کشورهای مثل سوریه، اردن و لبنان پشتیبانی می‌شد. در این مرحله شاهد افزایش همبستگی در درون اعراب و کاهش کنترل غرب بر سیاست‌های منطقه‌ای هستیم. این دوره با دوره مثلث عرب (۱۹۷۰) ادامه یافت که سه کشور مصر، عربستان و سوریه ائتلافی را برای مقابله با قدرت در حال افزایش رژیم صهیونیستی، طی جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ شکل دادند. علاوه بر آن ایران خود را به‌عنوان جزیره قدرت در منطقه معرفی کرد که عمدتاً به دلیل رابطه نزدیک محمدرضا شاه با آمریکا بود. پایان مثلث عربی در نتیجه جنگ ۱۹۶۳ اعراب و رژیم صهیونیستی به وجود آمد. مصر پس از جنگ به آمریکا نزدیک شد و رویکرد خود را نسبت به رژیم صهیونیستی با امضای قرارداد کمپ دیوید^۱ تغییر داد. این رویداد منجر به اخراج مصر نه‌تنها از اتحاد سه‌جانبه، بلکه از سیاست‌های منطقه‌ای شد (Ilecha & other, ۲۰۱۶:۳۷). چندقطبی شکننده بدون مرکز، در دهه ۱۹۸۰ ادامه یافت. در ابتدای این دهه شاهد کاهش قدرت پان‌عربیسیم به نفع پان‌اسلامیسم و کمونیسم هستیم. پنج قطب قدرت شامل، مصر، سوریه، عربستان، عراق و جمهوری اسلامی ایران برای کسب رهبری منطقه باهم رقابت می‌کنند. به‌طور کلی دو بلوک، یکی کشورهای طرفدار غرب (عراق، مصر، عربستان و سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس، شمال یمن و اردن) و دیگری جبهه مقاومت (لیبی، یمن جنوبی، الجزایر، سوریه و ایران) شکل گرفت. دوره جدید با جنگ خلیج فارس در پاسخ به حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ آغاز شد. قطب‌های اصلی قدرت عربستان، مصر، سوریه، جمهوری اسلامی ایران، رژیم صهیونیستی و ترکیه بودند. نفوذ آمریکا به درون زیرسیستم عمدتاً نتیجه پایان جنگ سرد و سیستم دوقطبی بود چیزی که به‌عنوان دوران هژمونی آمریکا در منطقه توصیف شده است. ساختار این نظام از سال ۲۰۰۳ به‌عنوان چندقطبی تعریف شده است (Ibid:۳۸). تغییر اصلی با بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۰ آغاز شد. مصر و سوریه که بازیگران اصلی منطقه غرب آسیا بودند به‌عنوان مراکز قدرت متوقف شدند (Eksi, ۲۰۱۷:۱۳۵). کریستینا کاس^۲، نظام منطقه‌ای ظهور یافته پس از خیزش سال ۲۰۱۱ را به‌عنوان چندقطبی رقابتی توصیف می‌کند که تعدادی از بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای باهم رقابت می‌کنند. در واقع بیداری اسلامی زمینه برای رقابت مدل‌های مختلف ایرانی، ترکی و سعودی برای توازن قدرت جدید در منا (MENA)^۳ ایجاد کرد. مدل ایرانی، خود را در تقابل با آمریکا و رژیم صهیونیستی، به‌عنوان محور مقاومت معرفی می‌کند. عربستان، در جستجوی ایجاد نظم منطقه‌ای

۱- Camp David Accords

۲- Kristina Kaas

۳- Middle East and North Africa

جدید با عضویت رژیم صهیونیستی و منزوی کردن ایران و محور مقاومت است؛ این نظم مبتنی بر آموزه‌های وهابی است که بر دخالت قدرت‌های خارجی در منطقه تأکید دارد (Salavatian & others, ۲۰۱۵:۱۴۵). مدل ترکی، مبتنی بر محبوبیت ترکیه به دلیل موفقیت اقتصادی و عملکرد سیاست خارجی آن است؛ بنابراین از ویژگی‌های ثابت نظام منطقه ای غرب آسیا از زمان پایان جنگ جهانی دوم، چندقطبی بودن است. در چنین سیستمی زمانی که یکی از قدرت‌ها بیش از حد رشد کنند سایر بازیگران تلاش می‌کنند که با آن مقابله کنند (Litvak & others, ۲۰۱۸:۵۳).

۳-۲- تبیین مفهومی نقش ژئوپلیتیک و مؤلفه‌های آن (ژئواکونومی و ژئوکالچر) در ساخت امنیت

درباره ماهیت و موضوع ژئوپلیتیک^۱ چنین برمی‌آید که هنوز وفاق چندانی در این‌باره وجود ندارد و دیدگاه‌ها بر سر ماهیت و موضوع ژئوپلیتیک از هم دور هستند (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳: ۲۵۹). برخی آن را دانش^۲ می‌دانند و برخی دیگر از آن با عنوان علم^۳ یاد می‌کنند. تاکنون تعاریف مختلفی از ژئوپلیتیک در منابع فارسی و انگلیسی‌زبان ارائه شده است که هر یک جنبه‌ای از ویژگی‌های آن را بازگو می‌کنند. اما به صورت کلی ژئوپلیتیک دانش شناخت، کسب، بهره‌برداری و حفظ منابع جغرافیایی قدرت در مناسبات محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی است (جان‌پرور و قربانی، ۱۳۹۶: ۴۹). تعریف فوق، تعریفی کاملاً جدید از مفهوم ژئوپلیتیک است که در آن تلاش شده است ضمن حفظ ماهیت وجودی ژئوپلیتیک، عرصه‌های مورد بحث ژئوپلیتیک در مقیاس‌های مختلف در نظر گرفته شود. از جمله ویژگی‌های تعریف حاضر می‌توان به سادگی، قابل فهم بودن، جامع و مانع بودن و از همه مهم‌تر مبنا قرار گرفته شدن برای همه زیر بخش‌های مطرح در حوزه ژئوپلیتیک اشاره کرد. همچنین باید توجه داشت که تعریف حاضر به گونه‌ای است که می‌توان از طریق آن، از فروکاسته شدن ژئوپلیتیک به عنوان رویکرد تحلیلی، جلوگیری نموده و حرکت به سوی شکل دهی آن به عنوان یک مبحث علمی را فراهم کرد (متقی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۵).

یکی از مؤلفه‌های اصلی ژئوپلیتیک، ژئواکونومی می‌باشد. ژئواکونومی از ترکیب دو عنصر جغرافیا و اقتصاد شکل می‌گیرد. برخی به اشتباه ژئواکونومی را جایگزین ژئوپلیتیک می‌دانند و گروهی هم به اشتباه معتقدند که دوران ژئوپلیتیک به سر آمده است و دوران ژئواکونومیک مطرح است. در حالی که این نوعی اشتباه در تعبیر مفاهیم است. زیرا واژه ژئواکونومی در واقع تغییر نام و هدف واژه ژئوراہبرد است. در حقیقت در مفهوم ژئواکونومی، اهداف با دخل و تصرف در راہبردهای اقتصادی با بهره‌گیری از بستر ژئوپلیتیک به اهداف راہبردی تغییر شکل داده‌اند (اسلامی و غریبی، ۱۳۹۷: ۷۵). در واقع ژئواکونومی رویکرد اصلی در تدوین راہبردهای ملی کشورهای پیشرفته قدرتمند محسوب می‌گردد. ژئواکونومی را می‌توان در تعقیب سیاست یا ابزارهای اقتصادی دنبال نمود. با این حال اهداف ژئوپلیتیک نیز در این حوزه با ابزارها و سیاست‌های اقتصادی دنبال می‌شود و اقتصاد، اساس شکل‌گیری قلمرو و مرزبندی‌های ژئواکونومیک است.

یکی دیگر از مؤلفه‌های ژئوپلیتیک، ژئوکالچر است. ژئوکالچر مفهومی متفاوت با ژئوپلیتیک است که به جای سیاست بر فرهنگ تمرکز دارد. در واقع ژئوکالچر مفهومی است که بر تحمیل الگوهای فرهنگی از سوی قدرت‌های

هسته‌ای بر کشورهای پیرامون و نیمه پیرامون باهدف زایل ساختن فرهنگ‌های بومی آن‌ها اشاره دارد. در تصور امانوئل والرشترین^۱ از ژئوکالچر در دوران جدید، کشمکش‌های بین‌المللی دیگر صرفاً ابعاد نظامی ندارند بلکه، واجد ابعاد فرهنگی و معنوی نیز هستند. در نظر والراشتاین، ژئوپلیتیک نوین، ترکیبی از مفاهیم ژئوپلیتیک کلاسیک، ژئوآکونومیک و ژئوکالچر است (حیدری و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۷۲). ژئوکالچر به معنی اهمیت دادن به عناصری چون فرهنگ، زبان، قومیت و مذهب در کنار سایر عوامل ژئوپلیتیکی است (روشن و فرهادیان، ۱۳۸۵: ۱۳۰). از نیمه دوم قرن بیستم و پس از جنگ جهانی دوم، به دلیل تنفر ملت‌ها از آثار مخرب نظریه‌های ژئوپلیتیکی راتزل^۲، مکیندر^۳ و ماهان^۴، از اعتبار چنین نظریه‌هایی کاسته شد و باعث تجدیدنظر سیاست‌مداران و راهبردها نسبت به نظریه‌های مبتنی بر قدرت سخت و ژئوپلیتیک در عرصه جهانی شد. به همین دلیل، دول استعمارگر را به استفاده از روش‌های دیگری غیر از روش سخت و نظامی سوق داد. یکی از راه‌های جایگزین، بهره‌گیری از نظریه‌های مربوط به قدرت نرم بود تا از این طریق منابع خود در کشورهای تحت سلطه را از دست ندهند. در این رابطه، فرهنگ با تمام ابعاد موردتوجه قرار گرفت و از ژئوکالچر که حوزه‌ای جدید و مرتبط با ژئوپلیتیک بود، بهره گرفته شد (احمدی، ۱۳۹۹: ۶۲).

یکی از موضوعات بسیار مهم در عرصه سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، دستیابی به امنیت پایدار است. اصولاً امنیت ریشه در تاریخ بشری دارد، اما پیدایش آن به صورت رسمی با پیدایش دولت-کشور در سال ۱۶۴۸ هماهنگ است، و توسعه آن در روابط بین‌الملل توسط افرادی چون باری بوزان^۵، ریچارد لیتل^۶ و توماس برگر^۷ مورد واکاوی قرار گرفته است (درویشی، ۱۳۹۷: ۱۳). باری بوزان در دهه ۱۹۹۰ تعریف جدیدی از امنیت ارائه کرد. امنیت از نظر وی، نتیجه مستقیم تهدید نیست، بلکه بیشتر نتیجه تفسیرهای سیاسی است که از تهدید می‌شود؛ فرآیندی که از آن با عنوان امنیتی شدن نام برده می‌شود (ساعی و پاشنگ، ۱۳۹۵: ۲۳۷). بوزان پنج بخش مجزا برای امنیت در نظر می‌گیرد، نخست، امنیت در بخش سیاسی که شامل ثبات داخلی و خارجی کشور است؛ دوم، در بخش نظامی که توانمندی‌های تدافعی و تهاجمی را شکل می‌دهد؛ سوم، امنیت اجتماعی که به مفهوم ثبات هویت فرهنگی است؛ چهارم، امنیت اقتصادی به مفهوم دستیابی به بازارها و منابع است؛ و پنجم، امنیت زیست‌محیطی که به مفهوم اکولوژی است (بوزان و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۹). در واقع محیط امن، مقدمه تحولات اساسی و دگرگونی در ساختار نظام اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است (آذر شب و مومنی، ۱۳۹۶: ۱۳۸). امنیت مفهومی است که در معرض برداشت‌های مختلف می‌باشد. به دلیل آنکه اصولاً سیاست سازان و نظریه‌پردازان سیاسی، امنیت را با توجه قدرت ملی تعریف می‌کنند، نوعی وحدت نظر نامناسب رایج گشته است. برخی از محققان هم که بیشتر به مقوله امنیت پرداخته‌اند، اسیر بحث‌های مبتنی بر قدرت گردیده‌اند (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۵).

در نهایت اینکه، ژئوپلیتیک از آن جهت که، به عنوان عاملی تعیین‌کننده در جایگاه منطقه‌ای و جهانی کشورها محسوب

۱- Immanuel Wallerstein

۲- Friedrich Ratzel

۳- Halford John Mackinder

۴- Alfred Thayer Mahan

۵- Security

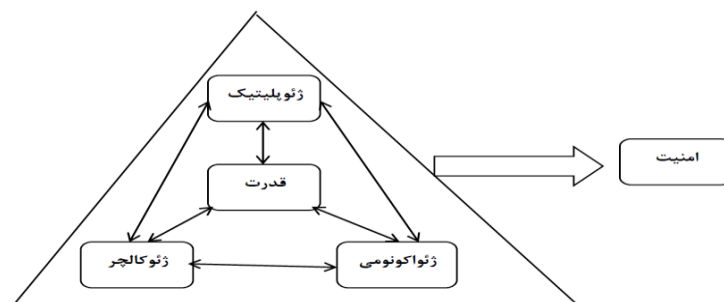
۶- Barry Gordon Buzan

۷- Richard Little

۸- Thomas Berger

می‌شود، قادر است بر سیاست خارجی کشورها اثر مستقیم داشته باشد. بنابراین، گزینش مناسب و البته به‌جا، متناسب با واقعیت‌های موجود جهانی، و اجرای به‌موقع سیاست‌های برنامه‌ریزی‌شده، به حدی تعیین‌کننده است که می‌تواند دستیابی به اهداف کوتاه‌مدت و بلندمدت را برای کشورها دربر داشته، و این امر می‌تواند افزایش تأثیرگذاری و ارتقاء جایگاه کشورها را در سطح منطقه‌ای و جهانی به همراه داشته و باعث افزایش قدرت یک کشور و به تبع آن ایجاد امنیت در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی گردد. همچنین قرن بیست و یکم، قرن جایگزین شدن اهداف ژئواکونومیک به‌جای اهداف و قلمروهای ژئوراهبردی است و با تحولاتی که در جهان به وقوع پیوست، محور راهبردهای جهان در کلیه سطوح بر اساس مفاهیم ژئواکونومی قرارگرفته است و نقش اقتصاد امروزه در تحلیل سیاست دولت‌ها و روابط بین آن‌ها نقشی غیرقابل‌انکار دارد، و این امر موجب شد تا برخی از سیاست‌پردازان کشورها از این مفهوم تعبیر به جنگ اقتصادی کنند و از این طریق به نقش اقتصاد در تحلیل سیاست دولت‌ها تأکید نمایند. در دنیایی که ملت‌ها به دنبال فضای جدید برای مانورهایشان هستند، رهیافت ژئواکونومی شبکه‌بی‌نظیری برای فهم و درک مسائل بین‌المللی ارائه می‌دهد و در واقع افزایش قدرت اقتصادی و استفاده از اهرم ژئواکونومیکی که به‌صورت بالقوه و بالفعل در برخی از محیط‌های جغرافیایی کشورها وجود دارد، می‌تواند به‌عنوان یکی از مولفه‌های ایجادکننده امنیت برای دولت‌ها در سطح منطقه‌ای و جهانی باشد. درنهایت اینکه تحولات شگرف دهه‌های اخیر در جهان، یادآور اهمیت مجدد موضوع فرهنگ در روابط میان جوامع و کشورهاست. دیرزمانی تصور بر این بود که سیاست به‌تنهایی می‌تواند بسیاری از دردهای بشری را تسکین بخشیده و تشنج‌ها و ناآرامی‌های فزاینده زندگی اجتماعی را در عرصه‌های گوناگون به ثبات و آرامش مبدل سازد، اما اکنون آشکار گردیده است که سیاست به‌تنهایی و بدون فرهنگ و اقتصاد قادر نیست محیطی امن و جهانی عاری از خشونت و درگیری برای انسان‌ها فراهم سازد. در واقع سیاست، فرهنگ و اقتصاد تاروپود یک نظام اجتماعی را تشکیل می‌دهند که می‌توانند زمینه‌سازی ایجاد قدرت و امنیت برای کشورها را فراهم نمایند.

با توجه به مفاهیم و رویکردهای فوق، در رابطه با بحث امنیت و ارتباط آن با مفاهیم ژئوپلیتیک، ژئواکونومی و ژئوکالچر، می‌توان با استفاده از نمودار مدل مفهومی ۱، این تحلیل را ارائه نمود که امنیت در واقع دستاورد قدرت در سطح ملی، منطقه‌ای و یا حتی جهانی است. قدرتی که بر اساس سه ضلع ژئوپلیتیک، ژئواکونومی و ژئوکالچر شکل گرفته و درنهایت می‌تواند سه ضلع امنیت پایدار در سطح منطقه را ترسیم نماید.



نمودار ۱: مدل مفهومی سه ضلع امنیت پایدار (ترسیم از نگارندگان)

۳-۳- تبیین نظری مجموعه امنیت منطقه‌ای باری بوزان

در میان اندیشه‌های ژئوپلیتیکی مختلفی که پس از پایان یافتن جنگ سرد و در قالب اندیشه‌های ژئوپلیتیک پست‌مدرن ارائه شد، نظریه ژئواکونومی^۱ و اصالت اقتصاد در برابر نظامی‌گری ادوارد نیکولا لوتواک^۲، بیش از دیگر نظریه‌ها، واقعیت‌های ژئوپلیتیک جهان کنونی را تبیین می‌کند. حتی در نظریه‌های ژئوپلیتیکی نظام نوین جهانی، نظام تک‌قطبی - چندقطبی، جهانی‌شدن و پایان تاریخ، اقتصاد و مناسبات اقتصادی در بطن تمامی اندیشه‌های ژئوپلیتیک عصر پست‌مدرن، نمودی آشکار دارد. بنابراین، ژئواکونومی یا ژئوپلیتیک اقتصادی، مفهومی نسبتاً جدید در عرصه مناسبات قدرت در مقیاس منطقه‌ای و بین‌المللی است که پس از فروپاشی نظام دوقطبی از ابتدای دهه ۱۹۹۰ آغاز و در سده بیست و یکم به صورت فزاینده‌ای رو به گسترش است. به نظر می‌رسد که ژئواکونومی ظرفیت مناسب را برای ایجاد فضای گفتمانی و بستر ساز همکاری، همگرایی و مشارکت میان کشورهای همسایه و قدرت‌های منطقه‌ای و حتی جهانی دارد و بر اساس آن می‌تواند بهبود توسعه و امنیت منطقه‌ای را زمینه‌سازی کند (ویسی، ۱۳۹۸: ۲۲۶). با جهانی‌شدن اقتصاد، بنیان‌های ژئوپلیتیک ایران بیش‌ازپیش مورد توجه قرار گرفت و ایران ناگزیر وارد چرخه دیگری از حیات سیاسی و اقتصادی خود شد که نمی‌توانست بی‌نصیب از تحولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل باشد. اگر کشورها اقتصاد خود را بدون توجه به ژئوپلیتیک خود ترسیم نمایند، به اقتصادی منفعل و درون‌نگر و آسیب‌پذیر تبدیل خواهند شد و از داشتن اقتصادی اثرگذار و پویا در محیط بین‌الملل ناتوان می‌باشند (گل‌کرمی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۳).

یکی دیگر از مکاتب نظریه ژئوپلیتیک که می‌تواند مسیر خوبی را در تبیین نزاع‌ها و حوادث منطقه غرب آسیا پیش روی محققان و تحلیل‌گران قرار دهد، نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون^۳ است. از نظر او، جهان از ۷ یا ۸ قلمرو فرهنگی و تمدنی تشکیل شده است و این ساختار ژئوپلیتیک، سیاست جهانی آینده را شکل می‌دهد. در این راستا باید توجه داشت که دولت‌های غرب آسیا نه تنها فاقد یک چشم‌انداز ژئوپلیتیک مجرد هستند، بلکه دارای انواع دیدگاه‌هایی هستند که تحت تأثیر تاریخ، ایدئولوژی سیاسی و مکان جغرافیایی شکل گرفته‌اند. وی، نگرشی ژئوکالچری به پدیده‌ی منازعه میان دولت‌ها در منطقه غرب آسیا دارد. او معتقد است، سرچشمه تعارض بنیادین در جهان بعد از جنگ سرد، ایدئولوژیک یا اقتصادی نخواهد بود، بلکه سرچشمه اصلی تعارض‌ها و شکاف‌ها، عوامل فرهنگی خواهد بود (زهرانی و فرجی، ۱۳۹۵: ۴۵).

پایان جنگ سرد فرصت تازه‌ای را برای بسط مطالعات امنیتی خارج از چارچوب منازعه دو ابرقدرت فراهم آورد و از لحاظ نظری تأثیری اساسی در کل الگوی امنیت بین‌المللی بر جای گذاشت. از جمله مکاتبی که توانست چشم‌انداز متفاوتی را در حوزه مطالعات امنیتی پس از جنگ سرد ارائه دهد، مکتب کپنهاگ بوده است. این مکتب تلاش کرده است امنیت را از زوایای مختلف مورد مطالعه قرار دهد و در دو حوزه تعریف و سطح تحلیل امنیت گام‌های مهمی برداشته است. مهم‌ترین دستاورد نظری مکتب کپنهاگ را باید ارائه نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای^۴ از سوی باری بوزان دانست (طهماسبی، ۱۳۹۱: ۲). وی مبدع نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای است و مهم‌ترین حوزه‌های مطالعاتی وی مطالعات امنیتی، تاریخ روابط بین‌الملل، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی منطقه‌ای است.

۱- Geo-economics

۲- Edward Nicolae Luttwak

۳- Samuel Huntington

۴- Regional Security Complex Theory

الی ویور نیز به همراه بوزان از معماران اصلی مکتب کپنهاگ به شمار می‌رود. وی بیشتر آثار خود را با همکاری بوزان منتشر کرده است (سازمند، ۱۳۹۶: ۱۷۴). مکتب کپنهاگ تلاش کرده است به گسترش و تعمیق تعریف امنیت از طریق بیان این موضوع پردازد که تهدیدات غیرنظامی می‌توانند امنیت، ثبات و بقای کشورها و همچنین زندگی افراد را تضعیف کنند. هرچند برخی دانشمندان به اصطلاح سنتی به مخالفت با دیدگاه غیر سنتی‌ها بر خواسته‌اند. برای مثال، استفان والت^۱ دیدگاه سنتی را تشریح می‌کند که کاربرد امنیت را محدود به تهدیدات در حوزه نظامی می‌داند؛ بنابراین، او امنیت را معادل با صلح در نظر می‌گیرد و یا به تعبیری بهتر، موقعیتی بدون هیچ درگیری نظامی در نظر می‌گیرد (Walt, ۱۹۹۱: ۲۲۲-۲۳۹). باری بوزان برای نخستین بار نظریه مجموعه امنیتی کلاسیک^۲ را در ویرایش اول کتاب "مردم، دولت‌ها و هراس" در سال ۱۹۸۳ به کاربرد، و بعد از فروپاشی جهان دوقطبی دیدگاه پیشین خود را بازنگری کرد و در ویرایش دوم همان کتاب، در سال ۱۹۹۱ نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای را مطرح نمود. همچنین در کتاب "چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت"^۳ نیز این نظریه بار دیگر با برخی جرح و تعدیل‌ها آورده شده است. انگیزه بوزان از تدوین این کتاب به‌روز کردن نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای بود و بر آن بود تا نظریه مجموعه امنیتی را با دستور کار فراخ‌تر امنیت در دوران پس از جنگ سرد سازگار سازد، که بتواند از آن برای تحلیل پویای امنیتی در سطح منطقه‌ای بهره‌جوید (طهماسبی، ۱۳۹۱: ۲). از این رو در این پژوهش، نویسندگان با توجه به جایگاه و اهمیت، و نیز ادعای این نظریه در تبیین تحولات امنیتی در جهان پس از جنگ سرد، درصدد هستند که از این نظریه برای تحلیل مفاهیم و موضوعات این پژوهش بهره‌برداری نمایند.

بر اساس این نظریه، ساختار بنیادین یک مجموعه امنیتی، چهار متغیر دارد: مرز^۴، که مجموعه امنیتی منطقه‌ای را از همسایگانش جدا می‌کند؛ ساختار آنارشیک^۵؛ بدین معنا که مجموعه امنیتی منطقه‌ای از دو یا چند واحد خودمختار تشکیل شده است. قطبش^۶ که حاکی از ساختار و توزیع مادی قدرت در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای است. ساخت اجتماعی شامل الگوهای دوستی و دشمنی^۶ میان واحدهایی است، که در آن سوءظن و ترس حاکم باشد و منظور از دوستی این است که در روابط میان دولت‌ها طیف وسیعی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت و حفاظت را شامل می‌شود (نورمحمدی و فصیحی دولت‌شاهی، ۱۳۹۷: ۱۵۹). از نظر وی، در شکل‌گیری دوستی و دشمنی موضوعاتی همچون مذهب، تاریخ، تمایلات قومی، فرهنگ و جغرافیا تأثیرگذار است. با وجود این چهار متغیر، بوزان از یک عامل دیگر نیز به نام نفوذ نام می‌برد که هرچند ذاتی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای نیست، اما می‌تواند پویای درونی یک مجموعه را تحت تأثیر قرار دهد و حتی تغییراتی در آن ایجاد کند. بر پایه‌ی این نظریه، نفوذ زمانی اتفاق می‌افتد که قدرت‌های خارجی با دولت‌های تشکیل‌دهنده‌ی یک مجموعه امنیتی یک صف‌بندی امنیتی را تشکیل دهند. این امر به واسطه منطق توازن قوا که درون هر منطقه وجود دارد، تسهیل می‌شود. به نظر بوزان، شکل استاندارد مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای، الگویی از رقابت، توازن قوا و ائتلاف میان قدرت‌های اصلی منطقه است (نمودار مفهومی ۲).

۱- Stephen Walt

۲- Classical Security Complex Theory

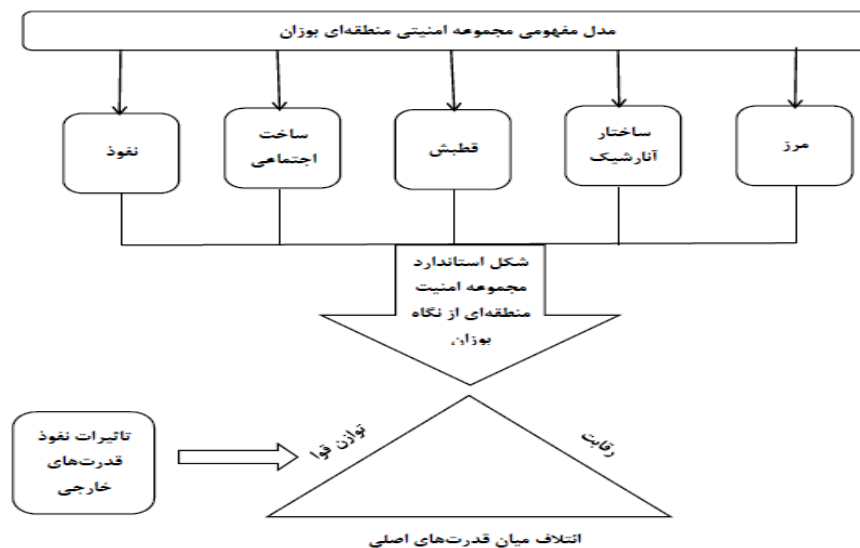
۳- Boundaries

۴- Anarchic structure

۵- Polarity

۶- pattern of amity and enmity

البته باید به این الگو، تأثیرات نفوذ قدرت‌های خارجی را هم افزود. (بوزان و ویور، ۱۳۹۶: ۵۸). همچنین متغیر نفوذ در مجموعه‌های نامنسجم و نفوذپذیر، تأثیرات زیادی بر الگوهای روابط کشورهای عضو می‌گذارد و ممکن است پویای امنیتی آن منطقه را از حالت طبیعی خود خارج کند؛ امری که در مجموعه امنیتی غرب آسیا و در زیرمجموعه خلیج فارس به وضوح شاهد آن هستیم (سازمند و جوکار، ۱۳۹۵: ۱۵۶). به نظر می‌رسد نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای با برخورداری از خاصیت دورگه بودن آن، یعنی نواقع‌گرایی کنت والتز و سازه‌نگاری الکساندر ونت و ارائه‌ی تعریف موسع از مفهوم امنیت، تبیین قاعده‌مند مسائل مورد مطالعه، تمرکز بر سطوح مختلف تحلیل، تأکید بر عناصر و متغیرهای بنیادین و به خصوص قدرت پیش‌بینی روند آتی تحولات منطقه‌ای، از ظرفیت تبیینی نسبتاً جامعی در تحلیل تحولات منطقه‌ی غرب آسیا برخوردار بوده و می‌تواند ماتریسی برای مطالعات در این منطقه باشد. بر اساس این نظریه، کشورهای واقع در سیستم منطقه‌ای غرب آسیا، ادراکات و دغدغه‌های امنیتی مشابهی دارند و از نظر تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی، از خاطرات یا سرنوشت نسبتاً مشترکی برخوردارند. این ویژگی‌ها منجر به شکل‌گیری معادله‌ی قدرت - امنیت و دفاع - امنیت بر مبنای امنیت منطقه‌ای شده است (نورمحمدی و فصیحی دولت‌شاهی، ۱۳۹۷: ۱۸).



نمودار مفهومی ۲: مدل مفهومی مجموعه امنیتی منطقه‌ای (ترسیم از نگارندگان)

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- نظم‌های امنیت ساز و نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در منطقه غرب آسیا

برای تعریف پارادایم‌های کنونی در غرب آسیا سه محور منطقه‌ای وجود دارد:

- ایران و وابستگان آن؛ عراق، بشار اسد در سوریه و حزب‌الله لبنان؛
- ترکیه، قطر و بازیگران غیردولتی که با عنوان اخوان المسلمین شناخته می‌شوند؛
- عربستان و متحدان آن در خلیج فارس، مصر تحت حکومت عبدالفتاح السیسی، اردن، مراکش و الجزایر

در مورد کشور ترکیه می‌توان گفت که به علت مخالفت اتحادیه اروپا با پیوستن ترکیه به اتحادیه، دولت جدید اسلام‌گرای ترکیه با مغتنم شمردن فرصت پیش‌آمده در تحولات انقلابی منطقه، بر شدت اقدامات خود افزوده است. ترکیه از قبل درصدد افزایش نقش و موقعیت سیاسی و اقتصادی خود در مناطقی چون خلیج فارس، آسیای جنوبی، خاور نزدیک، فلسطین، لبنان، سوریه و آسیای مرکزی و قفقاز بوده است (Benli, ۲۰۰۸: ۵۰). سیاست خارجی ترکیه در منطقه غرب آسیا در غالب قدرت سخت و قدرت نرم قابل تبیین است (Wendy, ۲۰۱۰: ۳۷). کشور ترکیه با اینکه از چتر حمایتی دفاعی ناتو برخوردار است، اما تلاش می‌کند، قابلیت‌های خود را در حوزه نظامی از طریق خرید سلاح از روسیه و چین افزایش دهد (Kasapoglu, ۲۰۱۷). عربستان هم مدعی زعامت دینی و عرضه الگویی برای حکومت اسلامی و اسلام اصیل و خالص است. تبلیغات گسترده‌ای که برای نشر عقاید در اقصی نقاط جهان اسلام و حتی بین مسلمانان در اروپا صورت می‌گیرد، نشان از تلاش این کشور برای حفظ و تثبیت جایگاه ادعای مذکور دارد. در واقع برای عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس، نگرانی از شکل‌گیری یک هلال شیعی به رهبری ایران در منطقه بسیار نگران‌کننده است. از نظر آن‌ها این نگرانی سه جنبه دارد: نخست، ماهیت ایدئولوژی دارد؛ دوم، مبتنی بر بسیج توده‌های شیعی جهان عرب و وفاداری آن‌ها به جمهوری اسلامی ایران است، و سوم، مبتنی بر بهره‌برداری فرصت‌طلبانه و گسترش خواهانه ایران از پتانسیل‌های جهان عرب در جهت افزایش نقش خود است (برزگر، ۱۳۸۷: ۱۱۰). در همین راستا، عربستان اقدام به خرید تجهیزات نظامی به خصوص از کشور آمریکا کرده است. در دوره ترامپ، آمریکا مبلغ ۱۰۰ میلیارد دلار سلاح به عربستان فروخته است. اقدامی که آمریکا معتقد است تلاش می‌کند روابط نظامی خود با کشورهای منطقه را برای مقابله و کنترل مقاصد و رفتار ایران دنبال کند (David, ۲۰۱۷). عربستان برای توسعه توانایی نظامی خود به همکاری نظامی با آمریکا اکتفا نکرده و با کشور روسیه نیز یادداشت تفاهمی برای خرید سیستم دفاع هوایی اس ۴۰۰ امضاء کرده است (Hardy, ۲۰۱۷).

در مورد ایران، افزایش نقش عنصر شیعی در ساخت قدرت و سیاست، منجر به افزایش نقش و نفوذ ایران در مسائل سیاسی و امنیتی منطقه، از جمله حضور فعال و سرنوشت‌ساز در مسائل عراق، لبنان و به‌طور کلی خاور نزدیک گردید. در اینجا هویت شیعی توانسته به‌عنوان یک مؤلفه قدرت ملی ایران، علاوه بر بهره‌گیری در اهداف کوتاه‌مدت در قالب روابط با گروه‌های سیاسی همگرا و در اهداف بلندمدت در قالب تقویت و تثبیت نقش منطقه‌ای و تأثیرگذاری بر مسائل سیاسی و امنیتی منطقه و در روابط با قدرت‌های بزرگ مؤثر واقع گردد (برزگر، ۱۳۸۸: ۳۳). ایران همانند عربستان تلاش می‌کند قابلیت نظامی خود را در مقابل تهدیدات منطقه‌ای افزایش دهد (Gady, ۲۰۱۶). با توجه به تلاش‌هایی که هر یک از کشورهای ایران، عربستان و ترکیه در زمینه افزایش توانایی نظامی خود داشته و همچنین بی‌اعتمادی که هر یک از این کشورها نسبت به یکدیگر داشته‌اند، باعث ایجاد شرایط هرج و مرج گونه‌ای در سطح منطقه غرب آسیا شده است. در واقع خلأ قدرتی که ناشی از عدم حضور آمریکا در منطقه غرب آسیا است، باعث شده هر یک از قدرت‌های تأثیرگذار در منطقه، برای حفظ و افزایش بقاء و امنیت در منطقه دست به اقداماتی در سطح منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بزنند (درخشه و دیوسالار، ۱۳۹۰: ۹۹).

۴-۲- تأثیر عامل ژئوپلیتیک در جایگاه معادلات امنیتی ایران در منطقه غرب آسیا

ژئوپلیتیک از آن جهت که به عنوان عاملی تعیین کننده در جایگاه منطقه‌ای و جهانی کشورها محسوب می‌شود، قادر است بر سیاست خارجی کشورها اثر مستقیم داشته باشد. بنابراین، گزینش مناسب و البته به جا، متناسب با واقعیت های موجود جهانی، و اجرای به موقع سیاست‌های برنامه‌ریزی شده، به حدی تعیین کننده است که می‌تواند دستیابی به اهداف کوتاه مدت و بلندمدت را برای کشورها دربر داشته، و این امر می‌تواند افزایش تأثیرگذاری و ارتقا جایگاه کشورها را در سطح منطقه‌ای و جهانی به همراه داشته باشد (صالحی، ۱۳۹۴: ۳۲).

مهم ترین مشخصه و ویژگی ایران استقرار آن در منطقه حائل می‌باشد که بدان یک نقش برجسته گذرگاهی بخشیده است. گذرگاهی میان قاره‌های بزرگ جهان، میان چند قلمرو بزرگ جغرافیایی و میان چند حوزه کهن فرهنگی می‌باشد. از طرفی، جهانی شدن سیاست، اقتصاد و فرهنگ به گونه‌ای، سبب پیوستگی همه جوامع به یکدیگر گردیده است، به طوری که هر رویداد که در گوشه‌ای از جهان روی می‌دهد می‌تواند بازتاب وسیع و گسترده‌ای از خود بر جای گذارد از این رو با توجه به موقعیت مهم ایران، هرگونه تحولی، چه داخلی و چه بین‌المللی از سوی جهانیان به ویژه قدرت‌های بزرگ با حساسیت تعقیب می‌گردد (حیدری، ۱۳۸۵: ۱۶۱). جمهوری اسلامی ایران دارای مزیت‌ها و فرصت‌های مناسبی در زمینه عوامل ثابت ژئوپلیتیکی است که بیشتر مربوط به عوامل سرزمینی و جغرافیایی هستند، موضوعی که آن‌طور که باید به آن توجه نشده و نمی‌شود. لذا مناسب است این فرصت‌ها از سوی دست‌اندرکاران درک و در تصمیم‌گیری‌ها و راهبردها، مورد استفاده قرار گیرد. در زمینه عوامل متغیر ژئوپلیتیک فقط تا حدودی در عوامل فرهنگی و علمی شرایط مناسبی وجود دارد که می‌بایست اقدام به تقویت آن‌ها شود، ولی در سایر عوامل متغیر، از جمله عوامل اقتصادی و اجتماعی اهتمام بیشتری را طلب کرده و نیاز به تقویت و بالا بردن سطح آن‌ها وجود دارد (اعظمی، ۱۳۸۴: ۱۹۲). ایران با داشتن موقعیت جغرافیایی، همواره نقش پل ارتباطی میان قاره‌ای را ایفا کرده و به همین سبب کلیه مسیرهای ارتباطی زمینی، دریایی، و هوایی ایران را به عنوان یکی از کوتاه‌ترین مسیرها انتخاب می‌کنند (سیمبر و شیخ‌نشین، ۱۳۹۱: ۲۸۹). از طرفی دیگر، مسئله هویت ژئوپلیتیک برای ایران با دیگر کشورهای منطقه متفاوت می‌باشد. چون منطقه به نوعی بخشی از حوزه تمدنی ایران بوده که به طور طبیعی دارای نفوذ تاریخی، فرهنگی و سیاسی زیادی در منطقه است، از این رو اتصال به هریک از زیرسیستم‌ها در شرایط خاص سیاسی، امنیتی و فرهنگی راحت تر صورت می‌گیرد و می‌تواند جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران را افزایش دهد (برزگر، ۱۳۹۴: ۲۱).

۴-۲-۱- مؤلفه ژئواکونومیک و تأثیرگذاری ایران بر معادلات امنیتی منطقه غرب آسیا

از اوایل قرن بیستم به لحاظ کشف و استخراج منابع نفت، در منطقه غرب آسیا، علاوه بر نقشی که این منطقه از لحاظ نظامی داشت در راهبرد انرژی جهان نیز نقشی تعیین کننده پیدا کرد. پیوستگی خلیج فارس و دریای عمان و پیشرفت تکنولوژی و تغییر راهبردها، موجب گردید که این دو گذرگاه آبی در حکم یک منطقه عملیاتی، وارد راهبردها شود. البته بدون حفظ امنیت خلیج فارس و دریای عمان امکان اجرای راهبردهای بری و بحری به هر شکل غیرممکن است. روند اقتصاد جهانی به طور قاطعانه‌ای وابسته به عرضه انرژی سازمان کشورهای صادرکننده نفت و گاز به ویژه

کشورهای خلیج فارس خواهد شد. جفری کمپ^۱ و رابرت هارکاوای^۲ ضمن تأیید وابستگی فعلی و آینده قدرت‌های بزرگ به انرژی موجود در منطقه غرب آسیا، عبارت بیضی انرژی^۳ را برای توصیف موقعیت این منطقه به کار می‌برند و بیضی انرژی شامل کشورهای منطقه خلیج فارس و کشورهای حوزه دریای خزر می‌شود و در قلب آن ایران قرار دارد. آن‌ها مرکز هارتلند انرژی را برای توصیف موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئوراهبردی ایران به کار می‌برند (Mousavi, ۲۰۱۱: ۱۷۲). جفری کمپ با ارائه نظریه بیضی راهبردی^۴ که تکمیل‌کننده دو نظریه هارتلند^۵ مکیندر^۶ و ریملند^۷ اسپایکمن^۸ است، معتقد است مجموعه سرزمین‌های دربرگیرنده خلیج فارس و دریای خزر، منطقه‌ای بیضی‌شکل انرژی راهبردی است که سرزمین ایران مانند پلی راهبردی این دو منبع بزرگ انرژی جهان را به هم پیوند می‌دهد (Golshani and Sohrabi, ۲۰۱۲: ۱۶۵).

ایران با برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و با داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز در جهان و تجربه طولانی در حوزه انرژی و موقعیت جغرافیایی مناسب، در خلیج فارس و دریای خزر و همسایگی با آسیای مرکزی، از امکان ایجاد پیوند میان منابع انرژی خود از جنوب، شرق و شمال شرقی به وسیله خط لوله به مصرف‌کنندگان آسیایی برخوردار است. به واسطه این اهمیت ژئوانرژی، ژئواکونومیک و اهمیتی که به لحاظ تجاری و اقتصادی این منطقه پیدا می‌کند، منطقه غرب آسیا و در کانون آن ایران از اهمیت خاصی برخوردار است. لذا، ایران کشوری است که امنیت آن و محیط پیرامونش برای محافل بین‌المللی اهمیت دارد. درهم تنیدگی امنیت ایران با امنیت منطقه و جهان، مهم‌ترین پیامد و مزیت سیاسی است که عاید ایران شده است. اما تداوم این امر مستلزم شناخت پویایی‌های جدید در زمینه امنیت انرژی و نقش‌آفرینی موثر همراه با درایت سیاسی است. در جهانی که امنیت ملی کشورها با تامین انرژی گره‌خورده است، حفظ و پاسداری از این موقعیت ویژه برای ایران اهمیتی راهبردی دارد (اطاعت و نصرتی، ۱۳۹۰: ۸۰). از زمان افزایش اهمیت نفت به عنوان یک منبع انرژی مهم در زندگی و اقتصاد بین‌المللی، امنیت ایران همواره با نفت رابطه‌ای مستقیم داشته و همیشه بخشی از دیدگاه سیاستمداران را در نگاه به ایران، مسئله نفت و منابع نفتی ایران تشکیل می‌داده است. نفت به عنوان حوزه‌ای راهبردی و تأثیرگذار، جایگاه برجسته‌ای در امنیت ملی ایران از منظر اقتصادی و سیاسی داشته و دارد و می‌تواند نقش کلیدی در ارتقاء جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ایران ایفاء نماید، لذا نحوه و میزان تعامل ایران با نظام جهانی تأثیر تعیین‌کننده‌ای در ارتقاء جایگاه ایران در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و... دارد (پهلوانی و حیرانی‌نیا، ۱۳۸۷: ۴۴۳). بر این مبنا یکی از عوامل تامین امنیت ملی ایران، ایجاد و تضمین تداوم فضای سرمایه‌گذاری آزاد، ورود فن‌آوری روزآمد و حضور متخصصان بین‌المللی در کشور به منظور حفظ و توسعه نقش آن‌ها در بازار انرژی است، که این امر منافع ایران را با این کشورها پیوند می‌دهد. این قبیل همکاری‌های درازمدت در زمینه انرژی، طبیعتاً منجر به وابستگی بیشتر سیاسی آن‌ها نیز خواهد شد. تاکید بر

۱- Geoffrey Kemp

۲- Robert Harkavy

۳- Energy Ellipse

۴- Strategic Ellipse

۵- Heartland

۶- Halford John Mackinder

۷- Rimland

۸- Nicholas John Spykman

دیپلماسی انرژی، به کارکردی اشاره دارد که چالش‌های کنونی را به موقعیت‌های فرصت تبدیل می‌کند. همکاری‌های منطقه‌ای، عرضه‌کننده الگوی تاثیرگذارتری برای امنیت ملی کشورهای منطقه است، که زمینه‌ای از همکاری و تعامل مثبت را با تهدید و تجاوز و رقابت ژئوپلیتیکی جابه‌جا می‌کند. علاوه بر تاکید بر اجرایی ساختن ظرفیت‌ها از منظر تاثیرگذاری روی ملاحظات امنیتی، حضور برابری در زنجیره جهانی انرژی (اکتشاف، تولید، توزیع، پالایش، سرمایه‌گذاری و تجارت)، با تقویت مشارکت و وابستگی متقابل که فراهم‌کننده امکان همکاری چندجانبه شناخته می‌شود، در ارتقاء امنیت ملی ایران موثر است (اطاعت و نصرتی، ۱۳۹۰: ۹۲).

موقعیت جغرافیایی ایران که میان دریای خزر و خلیج فارس قرار گرفته است، امکان ادامه یافتن لوله‌های نفتی از دریای خزر به خلیج فارس و دریای عمان را فراهم می‌آورد. از این رو سهم کشورمان در میزان مبادله انرژی در سده بیست و یکم، اهرم مناسبی در دیپلماسی انرژی است. موقعیت بی‌نظیر ژئوپلیتیکی ایران، این امکان را می‌دهد که به مرکز تجارت و توزیع منطقه تبدیل شود. محور شمال و جنوب ایران محور تولید نفت و گاز و محور شرق و غرب، محور مصرف است که مرکز آن ایران، می‌تواند مرکز تجارت قرار بگیرد، لذا مشارکت در شبکه خطوط لوله نفت و گاز به اشکال گوناگون می‌تواند نقش و سهم ایران را در بازار انرژی افزایش دهد (پهلوانی و حیرانی نیا، ۱۳۸۷: ۴۴۶). تاثیرات امنیتی ژئوپلیتیک عبور لوله‌های نفت و گاز از مسیر ایران، خود در بهبود روابط سیاسی و تجاری ایران با اروپا و شرق آسیا، کاهش انزوای ایران، تعدیل فشارهای سیاسی و تجاری آمریکا، افزایش قدرت چانه‌زنی کشور در صحنه روابط بین‌الملل و افزایش نقش ایران در ترتیبات منطقه‌ای نشان داده خواهد شد (اطاعت و نصرتی، ۱۳۹۰: ۹۵).

۴-۲-۲- مولفه ژئوکالچر و تاثیرگذاری ایران بر معادلات امنیتی منطقه غرب آسیا

فرهنگ ایرانی همواره در منطقه آسیای مرکزی از غلبه برخوردار بوده است و بی‌هیچ شبهه‌ای این فرهنگ اصیل قابلیت بسط یافتن و انتشار را در این مناطق دارد و نباید تردید کرد که اگر بخواهیم مناطق مختلف جهان را از نظر میزان تأثیرپذیری از فرهنگ ایرانی- اسلامی تقسیم کنیم، آسیای مرکزی در رأس آن مناطق قرار دارد. از این رو برای بهره‌گیری از پتانسیل‌های موجود و کاستن از عوامل چالش‌زا در حوزه فرهنگی، جمهوری اسلامی ایران نیازمند برنامه‌ریزی واقع‌بینانه و انتخاب راهبرد تساهل و تعقل با تکیه بر فرهنگ ایرانی- اسلامی، در تنظیم روابط بین‌حکومتی در سیاست خارجی است (علویان و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۸: ۸۳). در حوزه فرهنگی، ایران با توجه به اشتراکات فرهنگی گسترده در عین توجه به تفاوت‌های فرهنگی می‌تواند از دیپلماسی عمومی در چهارچوب قدرت نرم در این منطقه بهره‌گیرد. از تمام زیرسیستم‌های منطقه‌ای و در مقایسه با مناطقی مانند قفقاز، با تسلط فرهنگ اروپایی و یا زیرسیستم خلیج فارس با کنترل فرهنگ عربی، منطقه‌ای آسیای مرکزی می‌تواند چنین فرصتی را راحت‌تر در اختیار ایران قرار دهد (سیف‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۳۶-۱۳۵). همگرایی فرهنگی با کشورهای آسیای مرکزی، می‌تواند موازنه‌های مثبتی را به سود ایران در مجامع بین‌المللی رقم زند. متأسفانه کشور ترکیه با تکیه بر اشتراکاتی که به مراتب کمتر از اشتراکات کشورمان با کشورهای آسیای مرکزی است، در نظام فرهنگی، آموزشی و علمی این کشورها از نفوذ فوق‌العاده‌ای برخوردار است (کرانی، ۱۳۹۸: ۶۲). از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران با اتصال به مراکز مهم شیعه در منطقه، توانسته است بر نقش شیعیان در حکومت بیافزاید و در نتیجه آن، حوزه نفوذ خود را گسترش دهد. وجود

شیعیان در بحرین، عراق و لبنان و تا حدودی سوریه و برخی کشورهای دیگر از جمله پاکستان بر نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار بوده به طوری که در تحولات اخیر منطقه، جمهوری اسلامی توانسته با استفاده از چنین فاکتوری نقش مهمی بازی کند. همچنین تأثیر ایدئولوژی شیعی بر جنبش‌ها و احزاب سیاسی کشورهایایی چون عراق و بحرین بسیار پررنگ بوده است (خسروی نژاد، ۱۳۹۴: ۵۸). انقلاب اسلامی در کشوری رخ داد که با توجه به نقشه ژئوپلیتیکی دنیای اسلام، در قلب ریملند و در قلب دنیای اسلام واقع شده است و این مسئله در کنار هویت و ماهیت انقلاب اسلامی، ایران را مستعد بازیگری در این منطقه نموده است. در واقع، دنیای شیعه در مرکز دنیای اسلام واقع شده و هارتلندی برای ریملند اسلامی محسوب می‌شود، که این هارتلند، از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است (نادری، ۱۳۹۳: ۱۳۰). مؤلفه شیعی می‌تواند به عنوان یک مؤلفه قدرت ملی ایران در چارچوب تقویت منطقه‌گرایی مورد استفاده قرار گیرد. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از طریق این مؤلفه، ضمن تأثیرگذاری بر مسایل سیاسی-امنیتی و افزایش نقش منطقه‌ای، در روابط با آمریکا نیز از قدرت بازیگری برخوردار شود. بهره‌برداری از عنصر شیعی در تنظیم سیاست خارجی ایران با عراق یک نمونه از این سیاست است (برزگر، ۱۳۸۸: ۳۴). پدیده شیعه، علاوه بر اینکه از لحاظ جغرافیایی در مرکزیت دنیای اسلام است، از لحاظ راهبردی و ژئوپلیتیک نیز از موقعیتی استثنایی برخوردار است. لذا، بپراه نخواهد بود اگر این منطقه را ریملند شیعی بنامیم. جایی که در کنترل سیاست‌های شیعی بوده و به مثابه قلب تپنده‌ای برای جهان اسلام در نظر گرفته می‌شود (نادری، ۱۳۹۳: ۱۳۰).

۵- روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نظر ماهیت بنیادی و از نوع نظری می‌باشد، که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و کاربست نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای باری بوزان اقدام به تحلیل نموده است. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز نیز به روش کتابخانه‌ای (مدارک و اسناد مکتوب مانند کتب داخلی و خارجی، مجلات تخصصی و مقالات) و نیز از اطلاعات شبکه جهانی (اینترنت) فراهم و گردآوری شده است. قلمرو موضوعی و محدوده مطالعاتی این پژوهش ارایه رویکردی منطقه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر پایه اصول و واقعیت‌های ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر است که قلمرو مکانی آن، منطقه غرب آسیا را شامل گردیده است. همچنین محدوده زمانی پژوهش دربرگیرنده دوران گذار (گردش جهان به سمت، دنیای چند قطبی، فراقطبی و یا بدون قطب) در عرصه روابط بین‌الملل می‌باشد.

۶- تجزیه و تحلیل

این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد مکتب کپنهاگ و نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای باری بوزان، به بررسی و مطالعه مسئله قدرت و امنیت در منطقه غرب آسیا پرداخته و نقش و تأثیر جمهوری اسلامی ایران در معادلات امنیتی منطقه را مورد کاوش قرار داده است.

مکتب کپنهاگ، به‌طور ویژه مطالعات خود را بر پایه مطالعات امنیتی قرار داده است. اندیشمندان این مکتب از جمله باری بوزان و ال ویور، با انتقاد از مکاتب و مطالعات امنیتی کلاسیک، مطالعات نوین امنیت را مورد توجه قرار دادند و

امنیت را از حالت کلاسیک و صرف نظامی آن خارج کردند. از سوی دیگر امتیاز این مکتب نسبت به مکاتب کلاسیک، توجه به سطح تحلیل منطقه‌ای است. مکتب کپنهاگ امنیت منطقه‌ای را مورد توجه قرار داده و سطح تحلیل منطقه‌ای را وارد مطالعات امنیتی روابط بین‌الملل کرده است. از این نظر مکتب کپنهاگ، مناطق مختلف جهان از جمله منطقه غرب آسیا را مورد مطالعه قرار داده و ویژگی‌های آن را مورد توجه قرار داده است. در این پژوهش ضمن توجه به ابعاد امنیت از نظر مکتب کپنهاگ، بر بعد امنیت منطقه‌ای آن تأکید شده و بر اساس آن سازماندهی می‌شود. همچنین به نظر می‌رسد، پارادایم مجموعه امنیت منطقه‌ای در مکتب کپنهاگ، چارچوبی کارآمد برای تحلیل منطقه‌گرایی در منطقه غرب آسیا است.

منطقه غرب آسیا، منطقه‌ای است که اغلب با مشکلات امنیتی روبرو است و همواره شاهد تنش‌های زیادی بین کشورهای منطقه بوده، که این امر الگوهایی از اتحاد و دشمنی بین دولت‌ها را ایجاد کرده است. اگر متغیر عامل خارجی را هم در نظر بگیریم، شاید بتوان منطقه غرب آسیا را پیچیده‌ترین مجموعه امنیتی منطقه‌ای جهان دانست. چراکه مجموعه عوامل زیادی در شناخت امنیت و تهدیدات امنیتی در آن دخیل هستند و الگوهای رفتاری متفاوتی بین کشورهای منطقه شکل می‌گیرد. بررسی مقوله امنیت در منطقه غرب آسیا نشان می‌دهد که امنیت همواره به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل این منطقه مورد توجه دولت‌ها و صاحب‌نظران بوده است. منطقه غرب آسیا به علت موقعیت راهبردی خود، بیش از سایر مناطق، مورد توجه عوامل برون منطقه‌ای، به‌ویژه قدرت‌های بزرگ بوده و امنیت آن از رقابت قدرت‌های بزرگ متأثر گشته است. عوامل و متغیرهای درون منطقه‌ای، از جمله تعارضات قومی، نژادی، زبانی و مذهبی از یک‌سو و مداخله قدرت‌های بزرگ از سوی دیگر، همواره مانع از دستیابی به امنیت پایدار شده و مقوله امنیت را در این منطقه به‌صورت یک معما جلوه داده است. برای تحلیل مجموعه امنیتی منطقه غرب آسیا - با تحولات شکل‌گرفته و الگوی رفتاری و یا کنش بازیگران این منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران - متغیرهای ارائه شده در مکتب کپنهاگ، بسیار کارآمد هستند.

اولین ویژگی ذکر شده در این مکتب، وابستگی متقابل امنیتی است. این ویژگی در رابطه با منطقه غرب آسیا بسیار صادق است. چراکه امنیت دولت‌های موجود در آن به‌شدت به هم وابسته است و تحول در امنیت هر کدام از کشورها می‌تواند تهدیدی برای دیگری باشد. برای مثال با انقلاب اسلامی در ایران، کشورهای حوزه خلیج فارس آن را یک تهدید امنیتی علیه خود می‌دانستند، که در نهایت برای مقابله با آن دست به اقدامات متفاوتی زدند، و نتیجه‌ی آن جنگ تحمیلی ۸ ساله عراق علیه جمهوری اسلامی ایران بود.

دومین ویژگی، الگوهای دوستی و دشمنی است. این ویژگی نیز مصادیق فراوانی بین کشورهای منطقه دارد. تبیین سیاست خارجی ایران در قبال تحولات منطقه غرب آسیا، بر اساس این ویژگی به‌سادگی قابل تحلیل است. مثلاً دو کشور ایران و ترکیه، الگوهایی از دوستی تا دشمنی با کشورهای منطقه دارند. به‌عنوان نمونه یک دوستی دیرینه بین جمهوری اسلامی ایران و سوریه وجود دارد، درحالی‌که این امر در مورد رابطه ترکیه و سوریه یک دشمنی دیرینه است. این الگوها موجب شکل‌گیری سیاست خارجی دو کشور در قبال تحولات منطقه شده است. ویژگی سوم، مجاورت است، بر اساس این ویژگی عامل جغرافیا، و نزدیکی جغرافیایی بر امنیت کشورها تأثیر زیادی دارد. طبیعی است که کشورهای موجود در منطقه، به لحاظ اینکه در یک منطقه و با مرزهای نزدیک به هم قرار دارند، الگوهای

مشخصی را در سیاست خارجی نسبت به هم اتحاد می‌کنند.

ویژگی چهارم، همبستگی‌های فرهنگی و نژادی است، که بر این اساس ویژگی‌ها و عوامل فرهنگی، نژادی، قومی و دینی، یک منطقه خاص را مدنظر قرار می‌دهد. منطقه غرب آسیا، منطقه‌ای است با فرهنگ‌ها و قومیت‌های مختلف و با مذاهب گوناگون، که در کلیت دین اسلام شکل گرفته است. این امر سبب نزاع‌های زیاد بین کشورهای منطقه شده است و حتی در تحولات جدید منطقه غرب آسیا، بسیار تأثیرگذار بوده و اتحادها و دشمنی‌هایی را ایجاد کرده است. در این میان، فرهنگ‌های متفاوت، قومیت‌های گوناگونی چون کرد، عرب، فارس و... و مذاهب شیعه و سنی و شاخه‌های آن‌ها، همگی عواملی هستند که در نوع سیاست خارجی کشورهای منطقه مؤثر بوده است.

ویژگی پنجم، عوامل اقتصادی و توجه به منافع و امنیت اقتصادی است. این ویژگی اگرچه در مکتب کپنهاگ در مرحله بعد از امنیت سیاسی و نظامی قرار می‌گیرد، اما یک عامل مهم در شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها، در قبال تحولات منطقه غرب آسیا بوده است. توجه به منافع اقتصادی، از اهمیت خاصی برخوردار بوده و امنیت اقتصاد نیز در اهداف سیاست خارجی کشورهای منطقه موردتوجه قرار گرفته است.

مبحث امنیت یکی از مهم‌ترین مباحثی است که مرتبط با اوضاع سیاسی و اجتماعی کشورهای غرب آسیا است. در واقع بحث از امنیت در غرب آسیا مساوی با درخطر افتادن بقاء و حاکمیت دولت‌های منطقه است. منطقه غرب آسیا کانون بحران در جهان است و معمای امنیت در منطقه در بالاترین سطح وجود دارد. از یک منظر، ریشه‌ی بحران‌ها در درون کشورهای منطقه است؛ به‌گونه‌ای که به میدان کارزاری تبدیل شده و هر کشوری به دنبال افزایش قدرت خود و کاهش قدرت دیگران است. از سوی دیگر در بروز تهدیدات در غرب آسیا نقش متغیرهای جهانی برجسته است. حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای باعث تشدید تنش‌ها و تقویت اختلاف‌ها میان کشورهای منطقه و قومیت‌ها شده است. منطقه غرب آسیا در چندین دهه گذشته بانظمی برون ساخته مترتب بر دخالت قدرت‌های بزرگ مدیریت شده است. عدم انطباق این نظم با واقعیت‌های منطقه یکی از عوامل مهم بی‌ثباتی و مانعی مهم برای برقراری نظم پایدار درون‌زاد بوده است. اما در سال‌های اخیر برخلاف گذشته که بسیاری از امور منطقه در چهارچوب معادلات قدرت‌های بزرگ شکل می‌گرفت، اکنون بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران نیز به توان تأثیرگذاری مشخصی دست‌یافته و نقش کارگزاری آن‌ها به‌راحتی قابل نادیده گرفتن نیست. با تحولات بیشتر در عرصه بین‌الملل از جمله منطقه‌ای شدن این عرصه، بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران، عربستان، ترکیه، رژیم صهیونیستی و مصر نیز نقش‌های کارگزارانه بیشتری در منطقه غرب آسیا به عهده می‌گیرند. حتی کشورهای کوچک‌تر از جمله قطر نیز در برخی موضوعات می‌توانند نقش‌آفرینی کنند و حوثی‌های یمن هم در مواجهه با عربستان و امارات نشان داده‌اند که برخلاف گذشته کارگزاری آن‌ها قابل اغماض نیست. با توجه به اینکه هر کشوری که ظرفیت ژئوپلیتیکی بالاتری داشته باشد جایگاه تعیین‌کننده‌تری در نظام قدرت منطقه دارد، در سطح نظام منطقه‌ای امکان شکل‌گیری انواع مختلفی از ساختارها بر اساس جایگاه ژئوپلیتیکی کارگزاران منطقه‌ای وجود دارد. کشورهایی که از وزن ژئوپلیتیکی بالاتری برخوردار باشند، در تعیین ساختار نظام قدرت تعیین‌کننده‌تر هستند.

۷- نتیجه گیری

با پایان جنگ سرد و در پرتو امواج جهانی شدن، شاهد ظهور و بروز دوران نوینی در سیاست‌های جهانی هستیم که مهم‌ترین ویژگی‌های این دوران ظهور بازیگران غیردولتی، افزایش ارتباطات و تعاملات بین‌المللی و تحول بسیاری از مفاهیم علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از جمله قدرت، امنیت و تهدید است.

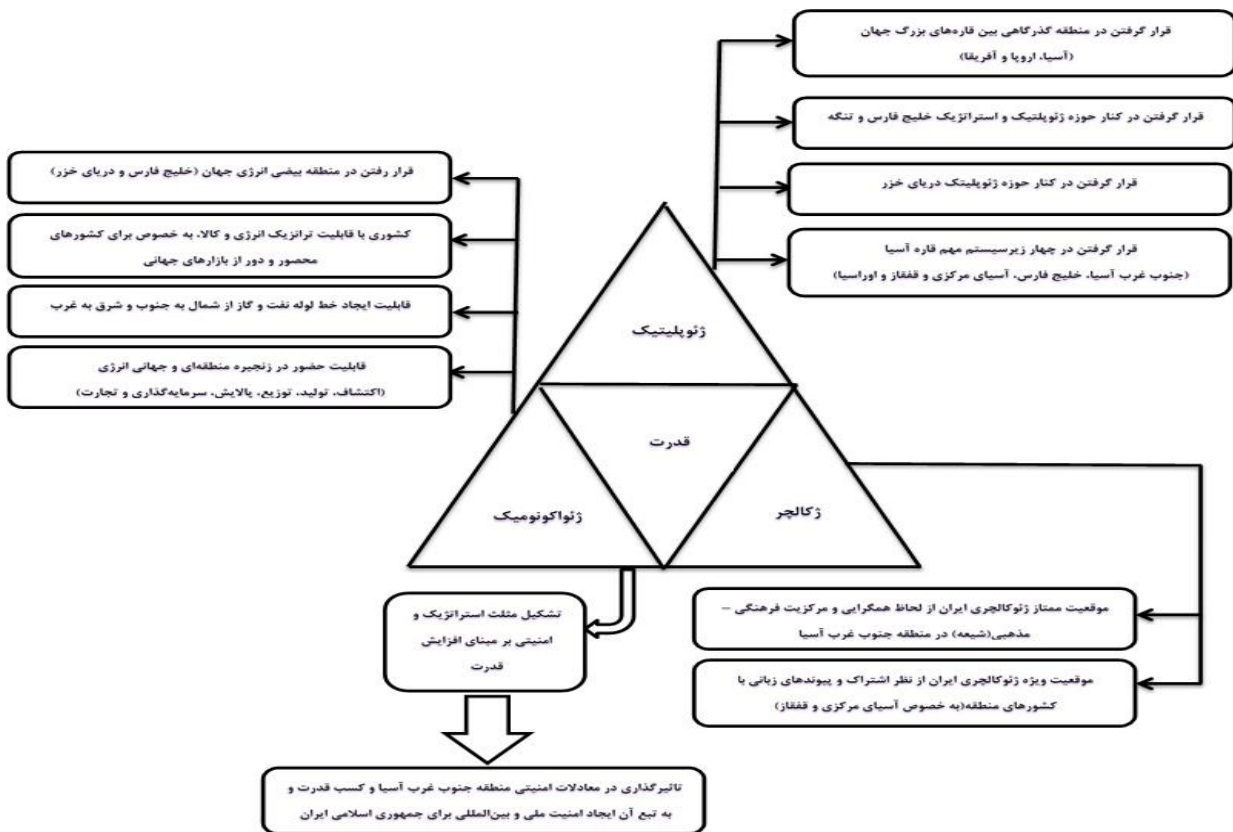
جمهوری اسلامی ایران به دلیل برخورداری از موقعیت جغرافیایی خود، و قرارگرفتن میان دو حوزه انرژی دریای خزر و خلیج فارس، از پتانسیل مطلوبی جهت کنشگری فعال در حوزه سیاست انرژی برخوردار بوده است. با توجه به اهمیت ژئوپلیتیک این منطقه و با تغییر شاخص‌ها در انتخاب قلمروهای ژئوراهبردی پس از پایان جنگ سرد، و اولویت یافتن مسائل اقتصادی بر مسائل نظامی، انطباق بین قلمروهای ژئواکونومیک و ژئوراهبردی پدید آمد، که در مباحث ژئواکونومیک، موضوع ژئوپلیتیک نفت و امنیت راهبردی منابع انرژی به‌عنوان مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده در تعیین استراتژی‌های جهانی مطرح شده و خطوط انتقال نفت و گاز، نقش ژئواکونومیک پیدا کرده‌اند. با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران از سال ۲۰۰۶، به دلیل آغاز فعالیت‌های هسته‌ای با تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی روبه‌رو شده است، در این شرایط، گسترش روابط اقتصادی با کشورهای منطقه، بهترین گزینه‌ی ایران برای مقابله با تحریم‌ها بوده است.

وقتی از تاثیر فرهنگ بر سیاست خارجی ایران سخن به میان می‌آید، بیشترین تلقی از فرهنگ، مذهب و دین اسلام است. اسلام به‌عنوان دینی جهانی، به سهولت می‌تواند پایه هویت فرهنگی متمایز منطقه‌ای، در خلیج فارس آسیای مرکزی باشد که ایران جزئی از آن است. ایران نقطه اتصال مناطق آسیای مرکزی، قفقاز، آسیای جنوبی، خلیج فارس و جهان عرب است، که ظرفیت‌های لازم برای ایجاد یک سازه کلان منطقه‌ای از بعد فرهنگی را دارا است. جمهوری اسلامی ایران به جهت قربت، علایق و مشترکات فرهنگی، تاریخی و دینی با کشورهای آسیای مرکزی، پس از فروپاشی شوروی درصدد نفوذ و حضور در هر یک از این کشورها برآمد، که بر اساس آن ایران می‌تواند در میان انبوهی از قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، سهم مناسبی از ظرفیت‌های سیاسی اقتصادی و فرهنگی منطقه آسیای مرکزی را در اختیار بگیرد.

همچنین جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با تکیه بر دو حوزه تمدن اسلامی و ایرانی، در حوزه دریای خزر، به دنبال شکل‌دهی آسیای مرکزی بزرگ، مبتنی بر یک ژئوکالچرگرایی ژئوپلیتیک باشد، و یک الگوی سیاست خارجی موفق را در این چارچوب عرضه نماید. با توجه به وضعیت خاص منطقه غرب آسیا و مسائل موجود در آن، جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند نسبت به مسائل منطقه‌ای بی‌تفاوت باشد. تحولات منطقه‌ای در کشورهای بحرین، سوریه و عراق، امنیت ملی جمهوری اسلامی را با چالش‌ها و فرصت‌های متفاوتی روبرو کرده است. به لحاظ منطقه‌ای، یک نوع وابستگی متقابل امنیتی میان کشورهای منطقه وجود دارد که روابط آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب اتحادها و همچنین تنش‌هایی در بین آن‌ها می‌شود. این وابستگی متقابل تحت تأثیر عوامل ژئوپلیتیکی، قومی و ایدئولوژیکی و عواملی همچون تروریسم قرار دارد. این عوامل موجب می‌شود که مسئله امنیت منطقه‌ای در اولویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.

از جهتی راهبرد راه ابریشم نوین چین، موسوم به ابتکار کمربند و راه، از چند جهت فرصت تازه در اختیار ایران

قرار داده است تا حوزه تمدن خود در آسیای مرکزی را گسترش دهد. در واقع راهبرد چین، راهبردی بیشتر ارتباطی باهدف گسترش زیرساخت‌های ارتباطی است، و بنابراین همچون راه ابریشم باستان، زمینه مناسب برای افزایش مبادلات اقتصادی و در کنار آن تبادل اندیشه و فرهنگ را فراهم کرده است. این موضوع در مورد کشورهایی که هنوز در حال بازیابی و بازسازی هویت ملی خود هستند فرصت مغتنمی محسوب می‌شود. با توجه به مباحث مطرح شده در این پژوهش، و با توجه به مجموعه تهدیداتی که در عصر جهانی شدن سیاست و دوران گذار، امنیت ملی ایران را تهدید می‌کند، به نظر می‌رسد در چنین شرایطی، راهبرد امنیتی- دفاعی که می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای و نقش‌آفرینی موثر در معادلات امنیتی منطقه غرب آسیا، یاری نماید، ضمن تکیه و تاکید بر مؤلفه‌های سخت قدرت همچون افزایش توانمندی‌های نظامی و تسلیحاتی و به‌طور کلی افزایش توان دفاعی و بازدارندگی کشور، بر اساس ابزارها و شیوه‌های نظامی، تلاش در جهت اثرگذاری و موفقیت در دو عرصه اقتصادی و فرهنگی، با تاکید بر رویکرد ژئوپلیتیکی منحصربه‌فرد جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. در واقع، عامل ژئوپلیتیک به همراه دو مؤلفه ژئواکونومیک و ژئوکالچر، می‌تواند به‌عنوان مثلث راهبرد امنیتی موردنظر در معادلات امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران (نمودار شماره ۳)، در منطقه غرب آسیا مورد توجه و تاکید قرار گیرد. جمهوری اسلامی ایران با تشکیل این مثلث راهبردی در اهداف سیاست خارجی خود، نه تنها می‌تواند نقشی بی‌بدیل در منطقه غرب آسیا ایفا نماید، بلکه می‌تواند در درازمدت، در سطح جهانی نیز بازیگری تاثیرگذار باشد، و با اثرگذاری در معادلات امنیت منطقه‌ای، حضور فعالانه‌تری در سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و بلکه فرا منطقه‌ای داشته و از حضور و نفوذ قدرت‌های فرا منطقه‌ای، در منطقه غرب آسیا تا حد بسیار زیادی جلوگیری نماید.



نمودار شماره ۳: تشکیل مثلث امنیتی جمهوری اسلامی ایران، به‌منظور تاثیرگذاری در معادلات امنیتی منطقه غرب آسیا (ترسیم از نگارندگان)

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- آذرشب، محمدتقی و مومنی، سید محمدجواد. (۱۳۹۶). "الزامات امنیت منطقه‌ای و راهبرد امنیتی ایران در خاورمیانه، فصلنامه راهبرد سیاسی" سال اول، شماره ۲.
- احمدی، علی. (۱۳۹۹). "جنوب عراق و تحولات ژئوکالچر جهان اسلام: ریموند شیعی" فصلنامه علمی فرهنگ و ارتباطات، سال چهارم، شماره دوم.
- اخباری، محمد؛ قصاب‌زاده، مجید و حسن‌آبادی، داوود. (۱۳۹۸). "تحلیل جغرافیایی ژئواکونومی جمهوری اسلامی ایران در معادلات جدید منطقه جنوب غرب آسیا" فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال دوازدهم، شماره اول.
- اسلامی، مسعود؛ غریبی، محسن. (۱۳۹۷). "ژئواکونومی نوین انرژی و پیامدهای آن برای امنیت انرژی جهان فصلنامه سیاست خارجی" سال سی و دوم، شماره ۲.
- اطاعت، جواد و نصرتی، حمیدرضا. (۱۳۹۰). "نفت، ژئواکونومیک و امنیت ملی ایران، فصلنامه علمی - پژوهشی فضای جغرافیایی" سال یازدهم، شماره ۳۶.
- اعظمی، هادی. (۱۳۸۴). "عوامل موثر در جایگاه ژئوپلیتیک ایران در منطقه (فرصت‌ها و تهدیدات)" فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، شماره ۲.
- برزگر، کیهان. (۱۳۸۷). "ایران، خاورمیانه و امنیت بین‌الملل" فصلنامه سیاست خارجی. سال بیست و دوم، شماره ۳.
- برزگر، کیهان. (۱۳۸۸). "منطقه‌گرایی در سیاست خارجی". مجله مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۵.
- برزگر، کیهان. (۱۳۹۴). "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه (بین حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تحولات عربی ۲۰۱۱)" انتشارات وزارت امور خارجه.
- بوزان، باری و ویور، ال. (۱۳۹۶). "کتاب مناطق و قدرت‌ها"، ترجمه رحمان قهرمانپو، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری؛ ویور، ال و ویلد، پاپ. (۱۳۹۴). "چارچوبی برای تحلیل امنیت"، ترجمه علیرضا طیب، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری. (۱۳۷۸). "مردم دولت‌ها و هراس"، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پهلوانی، عبدالکریم و حیرانی‌نیا، جواد. (۱۳۸۷). "همکاری‌های بین‌المللی و توسعه بخش انرژی(نفت و گاز) جمهوری اسلامی ایران، بررسی تجربه روسیه" فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷.

- جان پرور، محسن؛ قربانی، سپهر و آرش. (۱۳۹۶). "ژئوپلیتیک شهری" انتشارات انجمن ژئوپلیتیک ایران.
- جانسیز، احمد و صالحیان، تاج‌الدین. (۱۳۹۴). "نگاه نو به رقابت ایران و ترکیه در کسب قدرت منطقه-ای". فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره نوزدهم.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۸۸). "هلال شیعی؛ فرصتها و تهدیدها برای جمهوری اسلامی ایران، اعراب و آمریکا" مجله دانش سیاسی. سال پنجم، شماره اول.
- حافظ‌نیا، محمدضا و فرجی، بهرام. (۱۳۹۳)، "تأثیر ژئوپلیتیک انرژی بر شکل‌گیری ترتیبات امنیت منطقه-ای؛ مطالعه موردی منطقه خلیج فارس از ۱۹۷۰ تا ۲۰۱۰" فصلنامه آفاق امنیت، سال هفتم، شماره بیست و چهارم.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و کاویانی‌راد، مراد. (۱۳۹۳). "فلسفه جغرافیای سیاسی" چاپ اول، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حیدری، غلامحسین. (۱۳۸۵). "نظام ژئوپلیتیک جهانی در قرن ۲۱ و موقعیت ایران" مجله ژئوپلیتیک، شماره ۲.
- حیدری، غلامحسین؛ طاهری، مسعود و عزتی، عزت‌الله. (۱۳۹۷). "تحلیل معادلات قدرت جهانی در بستر ژئوکالچر؛ تقابل، رقابت یا همکاری" فصلنامه علمی پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال دهم، شماره چهارم.
- خسروی‌نژاد، میلاد. (۱۳۹۴). "جایگاه منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران و ترکیه پس از تحولات خاورمیانه (۲۰۱۱-۲۰۱۵)"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.
- درخشه، جلال و دیوسالار، مجید. (۱۳۹۰). "عوامل همگرا و واگرا در روابط ایران و ترکیه پس از به قدرت رسیدن حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه در ترکیه" فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر رضا، دوره ۳، شماره ۷.
- درویشی، لیلا. (۱۳۹۷). "سیاست‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تاثیرگذار بر انتقال انرژی دریای خزر و تاثیر آن بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران" پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه محقق اردبیلی.
- دهشیری، محمدرضا و گلستان، مسلم. (۱۳۹۵). "الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران‌های بین‌المللی در نظام تک-چندقطبی". فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۱۱.
- روشن، علی‌اصغر و فرهادیان، نورالله. (۱۳۸۵). "فرهنگ اصطلاحات (جغرافیای سیاسی - نظامی)"، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
- زهرانی، مصطفی؛ فرجی لوحه‌سرا، تیمور. (۱۳۹۵). "رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در بحران سوریه" فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۴.
- سازمند، بهاره. (۱۳۹۶). "نقدی بر کتاب چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت" پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفدهم، شماره هشتم.

- سازمند، بهاره و جوکار، مهدی. (۱۳۹۵). "مجموعه امنیتی منطقه‌ای، پویش‌ها و الگوهای روابط کشورهای حوزه خلیج فارس" فصلنامه ژئوپلیتی، سال دوازدهم، شماره دوم.
- ساعی، احمد و پاشنگ، مریم. (۱۳۹۵). "ضرورت نگاه فراملی به امنیت انرژی" نشریه راهبرد، شماره هشتاد، سال بیست و پنج.
- سیف‌زاده، سیدحسین. (۱۳۷۷). "آسیای مرکزی: همگرایی منطقه‌ای، توسعه ملی و نقش ایران در آن" مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴۰.
- سیمبر، رضا و قربانی شیخ‌نشین، ارسلان. (۱۳۸۸). "دیپلماسی نوین در روابط خارجی رویکردها و ابزارهای متغیر فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی"، سال اول، شماره چهارم.
- صالحی، فاطمه. (۱۳۹۴). "جهانی شدن و منطقه‌گرایی با تاکید بر سیاست خارجی ایران" پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.
- صالحی، مختار و زارع، رحمان. (۱۳۹۶)، "خلاقیت و تأثیر آن بر امنیت منطقه خاورمیانه" فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۴۰.
- طهماسبی، فرزانه. (۱۳۹۱). "نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای و تداوم بحران در خاورمیانه (مطالعه موردی مناقشه اعراب و اسرائیل)"، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- عباسی سمنانی و علی‌رضا. (۱۳۸۹). "موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در مناسبات قدرت منطقه‌ای و جهانی". فصلنامه اطلاعات جغرافیایی سپهر، دوره بیست و دوم، شماره هشتاد و سه.
- علویان، مرتضی؛ کوزه‌گر کالجی، ولی. (۱۳۸۸). "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و آسیای مرکزی، بسترهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی" فصلنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، شماره ۴۶.
- کرانی، زهرا. (۱۳۹۸). "تأثیر ژئوکالچر منطقه‌ای بر روابط میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی" فصلنامه مطالعات آسیای جنوب غربی، سال دوم، شماره ۵.
- گل‌کرمی، عابد. (۱۳۹۶). "تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه ژئوپولیتیک و ارائه الگوی بهینه منطقه‌ای، مطالعه موردی: خلیج فارس". رساله دکتری، دانشگاه خوارزمی.
- گل‌کرمی، عابد؛ کریمی‌پور، یدالله؛ متقی، افشین و ربیعی، حسین. (۱۳۹۶). "تبیین ژئوپولیتیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر قابلیت‌های ژئواکونومیک" نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، سال هجدهم، شماره ۴۹.
- متقی، افشین؛ جان‌پور، محسن؛ قربانی سپهر و آرش. (۱۳۹۷). "نگرشی نو در بازتعریف مفهوم ژئوپولیتیک صلح" فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره اول.
- موسوی شنائی، سید مسعود و شاپوری، مهدی. (۱۳۹۰). "ابعاد و پیامدهای ژئوپولیتیک پرخطر ایران" فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره چهارم.

- نادری، احمد. (۱۳۹۳). "از ژئوپلیتیک دولت محور، به ژئوکالچر تمدن محور؛ خاورمیانه عرصه نبرد تمدن‌ها" دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال چهارم، شماره ۱۰.
- نورمحمدی، مرتضی و فصیحی دولت‌شاهی، محمدعارف. (۱۳۹۷). "کاربست نظریه‌ی مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای در تحلیل مسائل و الگوهای روابط در جنوب آسیا" فصل‌نامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۰، شماره ۲.
- ویسی، هادی. (۱۳۹۸). "رقابت‌های ژئوپلیتیکی عربستان سعودی و ایران و ضرورت گذار از ژئوپلیتیک ایدئولوژیک به ژئواکونومی در منطقه خلیج فارس" فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره اول.

ب. منابع انگلیسی

- Benli, Altunisik. (۲۰۰۸). "*The Possibilities and Limits of Turkey's Soft Power in the Middle East*". Insight Turkey, Vol. ۱۰ (۲).
- David, Javier E. (۲۰۱۷). "*US-Saudi Arabia seal weapons deal worth nearly \$110 billion immediately, \$350 billion over 10 years*". Available at: <https://www.cnbc.com>.
- EKSI, M. (۲۰۱۷). "*Regional Hegemony Quests in the Middle East from the Balance of Power System to the Balance of Proxy Wars: Turkey as Balancing Power for the Iran - Saudi Rivalry*", Akademik Bakış, Volume ۱۱ (۲۱), ۱۵۶- ۱۳۳.
- Gady, Franz-Stefan. (۲۰۱۶). "*Iran and Russia Negotiating \$10 Billion Arms Deal*" available at: <https://thediplomat.com>.
- Golshani, Alireza; Sohrabi, Hamid Reza (۲۰۱۲). "*Geopolitical Role of the Islamic Republic of Iran in Global Energy Security Based on Strategic Management Model*". International Political Quarterly of Islamic Azad University of Shahreza Branch.
- Hardy, Catherine. (۲۰۱۷). "*Saudi Arabia and Russia sign arms deal*". available at: www.euronews.com.
- I lecha, E. S. & others(۲۰۱۶). "*Re-conceptualizing orders in the Mena Region*", the Analytical Framework of the Menara Project, Methodology and concept papers.
- Kasapoglu, Can.(۲۰۱۷). "*Why Turkey might Buy Russia's S-400 Defence System*". Available at: <http://www.aljazeera.com/indepth/opinion/>.
- Litvak, Meir, Landau, Emily B and Kam, Ephraim(۲۰۱۸). "*Book of Iran in a Changing Strategic Environment*". Institute for National Security Studies (INSS).
- Mousavi Shafaei, Seyyed Masoud; Shapouri, Mehdi (۲۰۱۱). "*Dimensions and Consequences of High Risk Zooplatic Iran*". Strategic Studies Quarterly.
- Salavatian, H. & others (۲۰۱۵). "*Iran and Saudi Arabia: the dilemma 169 of security, the balance of threat*", Journal of Scientific Research and Development, volume ۲, (۲), ۱۴۹- ۱۴۱.
- Walt, S. M. (۱۹۹۱). "*The Renaissance of Security Studies*", Mershon International Studies Review, Vol. ۳۵. No. ۲.
- Wendy, Kristiansen. (۲۰۱۰). "*Turkey's Soft Power Successes*". Le Monde Diplomatic, Vol. ۴ (۷).